۱۴

چهل داستان وچهل حدیث از

امام زمان علیه السلام



عبدالله صالحی

چهل داستان و چهل حدیث

از

امام زمان علیه‌السلام



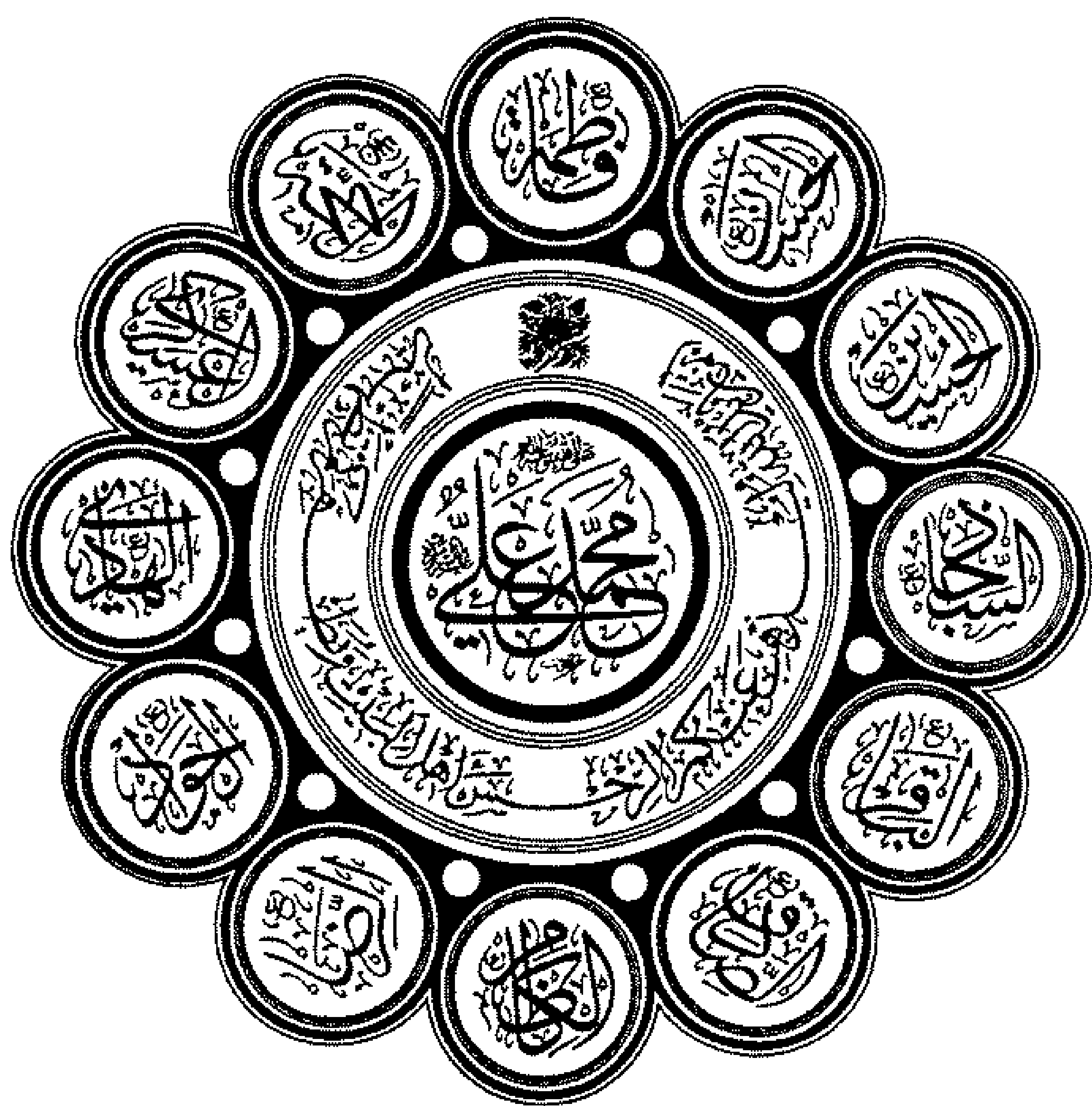
مؤلّف: عبداللّه صالحی

نام کتاب: .... چهل داستان و چهل حدیث از امام زمان علیه‌السلام
مؤلف:.................... حجّة الاسلام و المسلمین عبدالله صالحی
ناشر: .... مهدی‌یار
نوبت چاپ:................................ اوّل
تیراژ:.................................. ۳۰۰۰
قطع:.................................. رقعی
تاریخ چاپ:.......................... بهار ۱۳۸۱
لیتوگرافي .... کوثر
چاپ:.................................. امین
قیمت:.............................. ۵۰۰۰ ریال

مرکزپخش:
قم: انتشارات مهدی‌یار............ ۷۷٤٤۸۵۲ و همراه ۰۹۱۱۲۵۱۱۳۹۲

شابك: ۱ - ۱۰ - ۷۶۴۳ - ۹۶۴ ISBN 964 - 7643 - 10 - 1


بسم الله الرحمن الرحيم



اللّهمّ اجعلني عندک وجیهاً فِی الدّنیا و الآخرةِ بمحمّد

و أهل بیته الطّاهرین، صلواتک علیهم أجمعین

* فهرست مطالب *

﴿ به نام هستی‌بخش جهان‌آفرین ﴾

* پیشگفتار:

شکر و سپاس بی‌منتها، خدای بزرگ را، که ما را از امّت مرحومه قرار داد و به صراط مستقیم، ولایت اهل‌بیت عصمت و طهارت صلوات اللّه علیهم اجمعین هدایت نمود.

بهترین تحیّت و درود بر روان پاک پیامبر عالی‌قدر اسلام حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم؛ و بر اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، خصوصاً دوازدهمین خلیفهٔ بر حقّش حضرت مهدی موعود عجّل الله فرجه الشّریف.

و لعن و نفرین بر دشمنان و مخالفان اهل‌بیت رسالت که در حقیقت دشمنان خدا و قرآن می‌باشند.

* * * * *

نوشتاری که در اختیار شما خوانندهٔ محترم قرار دارد، برگرفته شده است از زندگی سراسر آموزندهٔ آن شخصیّت ممتاز و والائی که تمام ملّت‌ها ـ هر یک به عنوانی ـ در انتظار ظهور مبارکش هستند و تمام انبیاء و اوصیاء به عنوان مهدی موعود علیه‌السلام بر وجود آن حضرت بشارت داده‌اند.

و چون ظهور نماید، حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام فرود آید و پشت سرش نماز جماعت بخواند؛ و حضرتش جهان را پر از عدل و داد

نماید؛ و نیز به برکت وجود پرافتخارش زمین و آسمان برکات خود را بر مؤمنین و بندگان صالح، وافر گردانند.

و جدّ بزرگوارش حضرت رسول اکرم ﷺ ضمن حدیثی طولانی فرمود:

همانا خداوند متعال، نطفهٔ فرزندم مهدی علیه‌السلام را مبارک و پاک و پاکیزه قرار داده است، بندگان با ایمان به برکت وجود او شادمان خواهند بود.

همچنین خداوند متعال عهد و میثاق ولایت او را از همگان، برایش گرفته است، او هدایت‌گر و سعادت‌بخش مؤمنین خواهد بود، او سبب عزّت و شرافت بندگان صالح؛ و سبب ذلّت و خواری مخالفان و منافقان می‌باشد.

هنگام ظهور و خروجش، جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ و دیگر یاران پشت سر او حرکت می‌نمایند و... .

آیات شریفهٔ قرآن، احادیث قدسیّه و روایات بسیار با سندهای مختلف در منقبت و شخصیّت آن خاتم اوصیاء و فریاد رس مظلومان، در کتاب‌های مختلف به زبان‌های گوناگون وارد شده است.

و این مجموعهٔ مختصر، ذرّه‌ای از قطرهٔ اقیانوس بی‌کران حیات‌بخش، وجود جامع و کامل آن امام همام می‌باشد، که برگزیده

و گلچینی است از ده‌ها کتاب معتبر[۱] در جهت‌های مختلف: عقیدتی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی و ... .

باشد که این ذرّهٔ دلنشین و لذّت‌بخش مورد استفاده و إفادهٔ عموم، خصوصاً جوانان عزیز قرار گیرد.

و ذخیره‌ای باشد **«لِيَوْمٍ لاٰ يَنْفَعُ مٰالٌ وَ لاٰ بَنُون إِلاّٰ مَنْ أَتَى الله بِقَلْبٍ سَلِيم * لِی وَ لِوٰالِدَيَّ وَ لِمَنْ لَهُ عَلَيَّ حَقّ»** انشاءالله تعالی.

مؤلّف

---

۱ ـ فهرست نام و مشخصّات بعضی از کتابهائی که مورد استفاده قرار گرفته است در آخرین قسمت جلد دوّم همین مجموعهٔ نفیسه موجود می‌باشد.

﴿ خلاصهٔ حالات ﴾

﴿ چهاردهمین معصوم: دوازدهمین اختر امامت ﴾

آن حضرت نزدیک طلوع فجر، روز جمعه، نیمهٔ ماه شعبان، سال ۲۵۴ هجری قمری[۱] در شهر سامراء به طور مخفی و پنهان از دید عموم، پا به عرصهٔ وجود نهاد.

* نام: م ح م د [۲] صلوات الله و سلامه علیه؛ و عجّل الله تعالی فی فرجه الشّریف.[۳]

* کنیه: ابوالقاسم، ابوجعفر و... .

* لقب: بیش از نهصد لقب برای حضرتش ذکر کرده‌اند که در کتب مختلف موجود می‌باشد از آن جمله: مهدی، حجّت، منتقِم، بقیةالله الأعظم، قائم آل محمّد، صاحب الزّمان و... .

* پدر: امام حسن عسکری صلوات اللّه و سلامه علیه.

* مادر: به نام‌های نرجس، ملیکه، ریحانه، صیقل و سوسن معروف است.

---

۱ - مطابق با بیست و دوّم مرداد ماه، سال ۲۴۷ هجری شمسی می‌باشد.

۲ - نام و لقب مبارک آن حضرت به عنوان امام «محمّد، مهدی» عليه‌السلام طبق عدد حروف أبجد کبیر - ۹۲، ۵۹ - می‌باشد.

۳ - طبق احادیث وارده: گفتن نام صریح امام زمان عليه‌السلام در زمان غیبت حرام و غیرمجاز است، که بعضی از آن احادیث، ضمن چهل حدیث منتخب خواهد آمد.

* نقش انگشتر: «أَنَا حُجَّةُ اللهِ وَ خاصَّتُهُ».

* دربان: چهار نفر به نام‌های عثمان بن سعید، محمّد بن عثمان، حسین بن روح، علیّ بن محمّد سمری، در غیبت صغری وکالت و وساطت حضرت را بر عهده داشته‌اند.

* جریان ولادت آن حضرت، همانند حضرت موسی کلیم علیه‌السلام در کنار کاخ طاغوت زمان، مخفی و پنهان از دید جاسوس‌ها و عموم مردم انجام گرفت.

* حضرت دارای دو غیبت بوده است: یکی غیبت صغری ـ که حدود هفتاد و پنج سال به طول انجامید ـ و دیگری غیبت کبری می‌باشد ـ که تقریباً از سال ۳۳۰ هجری قمری شروع شد.

و از آن زمان به بعد برای حضرت، وکیل و نائب خاصّ معرّفی و معیّن نشده است، بلکه مجتهدین جامع‌الشّرایط ـ به عنوان وکیل و نائب عامّ ـ امور جامعه را بر عهده داشته و دارند.

* آن حضرت در همین جامعه، بین افراد رفت و آمد و در مجالس به صورت ناشناس شرکت می‌نماید؛ و نیز همه را می‌بیند و شاهد اعمال همگان خواهد بود.

ولی دیگران هم گرچه او را می‌بینند، امّا شخص حضرتش را نمی‌شناسند که کدام یک از اشخاص می‌باشد.

* افراد بسیاری در غیبت کبری به محضر مبارکش شرفیاب شده‌اند و کسب فیض کرده‌اند.

* علائم و نشانه‌های متعدّد و گوناگونی جهت ظهور و قیام آن

حضرت، توسّط معصومین علیهم السلام بیان و مطرح شده است، که در کتاب‌های مختلف اهل‌سنّت و شیعه به طور مشروح و مبسوط مذکور می‌باشد.

* وقتی حضرت در مکّهٔ معظّمه ظهور نماید، ۳۱۳ نفر از اصحاب و فرماندهان او از اطراف و شهرهای مختلف در کنار کعبهٔ الهی جمع شوند و در دست هر کدام شمشیری خواهد بود.

و سپس منادی بین زمین و آسمان گوید: این مهدی موعود است که ظهور کرده و به شیوهٔ حضرت داوود و سلیمان علیهما السلام قضاوت خواهد نمود و بیّنه و شاهد، لازم ندارد.

* طبق آنچه در روایات آمده است: حکومت آن حضرت بین هفت تا نُه سال به طول خواهد انجامید.[1]

* مدّت امامت: حضرت بنابر مشهور بین روایات، روز جمعه، نُهم ربیع الاوّل، سال ۲۶۰ هجری قمری پس از شهادت پدر بزرگوارش، در سنین پنج سالگی بـه مـنصب و مـقام عـظمیٰ و والای امـامت و خلافت نائل گردید.

و از آن زمان تاکنون حدود ۱۱۵۷ سال می‌باشد و در آینده تا هر

---

۱ ـ شخصی از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود که امام زمان علیه السلام چند سال حکومتش به طول می‌انجامد؟ حضرت فرمود: هفت سال، روزها و شبهایش به اندازه‌ای طولانی می‌گردد که یک سال آن مساوی است با ده سال از سالهای دوران شما، پس مجموع حکومت آن حضرت هفتاد سال از سالهای شما خواهد بود. غیبة طوسی: ص ۴۷۴، ح ۴۹۷، إعلام الوریٰ: ج ۲، ص ۲۹۰.

* و در بعضی روایات آمده که مدّت حکومت حضرت ۳۰۹ (سیصد و نُه) سال خواهد بود. توضیح در اوّلین پاورقی داستان ۲۴ موجود است.

لحظه که خداوند متعال اراده نماید، امامت و هدایت جامعه را به عهده خواهد داشت.

* مدّت عمر: آن حضرت حدود پنج سال، همزمان با پدر بزرگوارش حضرت ابومحمّد، امام حسن عسکری عليه السلام بوده و پس از آن تا این زمان - که روی هم ۱۱۶۲ سال باشد - عمر پربرکت آن حضرت می‌باشد و در آینده تا هر زمان که خداوند بخواهد، تداوم خواهد یافت.

* نماز امام زمان عليه السلام دو رکعت است، که در هر رکعت سورهٔ حمد یک مرتبه و چون به جملهٔ «إیّاک نعبد و ایّاک نستعین» برسد، صد مرتبه آن را تکرار نماید؛ و بعد از سورهٔ حمد، یک مرتبه سورهٔ توحید خوانده می‌شود، همچنین هر یک از ذکر رکوع و سجود را هفت مرتبه بگوید.

و چون سلام نماز را دهد، تسبیح حضرت زهراء عليها السلام را بگوید و در بعضی عبارات آمده است که بعد از آن، نیز صد مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد فرستاده شود.

و بعد از آن، حوائج مشروعهٔ خود را از خداوند طلب نماید.(۱)

---

۱ - ولادت و دیگر حالات حضرت برگرفته شده است از:

اصول کافی: ج ۱، تهذیب‌الأحکام: ج ٦، تاریخ اهل‌البیت عليهم السلام، مجموعة نفیسة، أعیان‌الشیعه: ج ۲، کشف الغمّة: ج ۲، ینابیع‌المودّة، بحارالأنوار، جمال‌الأُسبوع، دعوات راوندی، إعلام الوری طبرسی: ج ۲، دلائل الإمامة و... .

* در مدح دوازدهمین اختر امامت *

سحر از دامن نرجس، برآمد نوگلی زیبا
گلی کز بوی دلجویش، جهان پیر شد برنا
زهی سروی که الطافش، فکنده سایه بر عالم
زهی صبحی که انفاسش، دمیده روح در اعضا
سپیده دم ز دریای کرم برخواست امواجی
که عالم غرق رحمت شد، از آن مواج روح افزا
به صبح نیمهٔ شعبان تجلّی کرد خورشیدی
که از نور جبینش شد، منوّر دیدهٔ زهرا
چه مولودی که همتایش ندیده دیدهٔ گردون
چه فرزندی که مانندش، نزاده مادر دنیا
به صولت تالی حیدر، به صورت شبه پیغمبر
به سیرت مظهر داور، ولیّ والی والا
قدم در عرصهٔ عالم، نهاده پاک فرزندش
که چشم آفرینش شد، ز نورش روشن و بینا
به پاس مقدم او شد، مزیّن عالم پائین
ز نور طلعت او شد، منوّر عالم بالا
چو گیرد پرچم (انّا فتحنا)، در کف قدرت
لوای نصرت افرازد، بر این نُه گنبد خضراء

شـبها چشـم انـتظاران را، ز هـجران جـان بـه لب آمـد
بـتاب ای کـوکب رحـمت، بـر افکـن پـرده از سـیما
تـو گـر عـارض بـر افـروزی، جـهان شـود روشـن
تـو گـر قـامت بـرافـرازی، قـیامت‌ها شـود بـرپا
تـو گـر لشگـر بـرانگـیزی، سـپاه کـفر بُگـریزد
تـو گـر از جـای بـرخـیزی، نشـیند فـتنه و غـوغا
بـیا ای کشـتی رحـمت، کـه دریـا گشت طـوفانی
چـو کشـتیبان تـوئی، مـا را چـه غـم از جـنبش دریـا
خوش آن روزی که برخیزد، ز کـعبه بـانگ جـاء الحـقّ
خوش آن روزی که بـرگیرد، حـجاب از چـهرهٔ زیـبا[1]

۱ ـ اشعار از شاعر محترم: مرحوم دکتر قاسم رسا «ره».

(۱)
﴿ میلاد سعادت بخش ﴾

مورّخین و محدّثین بسیاری در کتاب‌های خود آورده‌اند:

حکیمه دختر امام محمّد جواد و عمّهٔ امام حسن عسکری علیهما السلام حکایت کند:

روزی منزل حضرت ابومحمّد، امام حسن عسکری علیه السلام بودم، چون خورشید غروب کرد، از جای برخاستم تا به منزل خودمان بروم.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: ای عمّه! امشب را در منزل ما باش، در این شب نوزادی کریم و عزیز به دنیا می‌آید، نوزادی که خداوند زمین را به وسیلهٔ او حیات می‌بخشد، او حجّت خداوند متعال خواهد بود.

چون نگاهی به مادرش نرجس کردم، آثار حمل در او ندیدم؛ وقتی موضوع را برای امام حسن عسکری علیه السلام اظهار داشتم، حضرت فرمود: نزدیک طلوع فجر وعدهٔ الهی، عملی خواهد شد و سپس افزود: داستان حمل و زایمان او همانند حضرت موسی علیه السلام مخفی و ناگهانی است.

آن روز را روزه بودم، بعد از نماز مغرب و عشاء در منزل حضرت افطار کردم و در رختخواب دراز کشیدم، نیمه شب برای نماز شب

برخاستم، نرجس نیز بلند شد و نماز شب خواند، حضرت مرا صدا کرد و فرمود: ای عمّه! مشیّت الهی نزدیک است.

بعد از آن مشغول قرائت قرآن گشتم، ناگهان نرجس ناله‌ای کرد، سریع نزد او رفتم، و ملّافه‌ای ـ رو‌انداز ـ روی آن مخدّره انداختم و پس از ساعتی کوتاه صدائی شنیدم، همین که ملّافه را کنار زدم، چشمم افتاد به نوزادی که در حال سجده بود.

او را در بغل گرفتم، بسیار تمیز و خوشبو بود، در همین بین امام حسن عسکری ﷺ فرمود: ای عمّه! فرزندم را بیاور.

هنگامی که نوزاد خود را در برگرفت، اظهار داشت: ای عزیزم! سخن بگو. نوزاد لب به سخن گشود و با زبان فصیح گفت: «**أشهد أن لاإله إلاّ الله وحده لا شریک له، و أشهد أنّ محمّداً رسول‌الله**»، سپس نام یازده امام را یکی پس از دیگری بر زبان آورد و بر آن ها صلوات و تحیّت فرستاد.

چون صبح شد خدمت امام حسن عسگری ﷺ آمدم تا نوزاد را بار دیگر بنگرم ولی او را نیافتم، گفتم: ای مولای من! نوزاد عزیز کجاست؟

فرمود: همان طور که حضرت موسی ﷺ به ودیعه رفت، نوزاد ما هم به ودیعه رفته است.

و چون روز هفتم شد و بر آن حضرت وارد شدم، فرمود: ای عمّه! نوزادم را بیاور، وقتی به اتاق درونی رفتم، نوزاد را مشاهده کردم و او را در بغل گرفته و بوسیدم.

همین که او را نزد پدر بزرگوارش آوردم، همانند روز اوّلی که به دنیا آمده بود، شهادتین را گفت، پس از آن امام عسکری علیه السلام زبان مبارک خود را در دهان نوزاد عزیز قرار داد و نوزاد، زبان پدر را همانند شیر و عسل می‌مکید.

پس از آن، امام علیه السلام فرمود: عزیزم! سخن بگو.

نوزاد مجدّداً، همانند قبل پس از شهادتین، یکایک ائمّه علیهم السلام را نام بُرد و صلوات و سلام بر آن‌ها فرستاد.

سپس این آیهٔ شریفهٔ قرآن را تلاوت نمود:

﴿ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ ﴾.[1]

و بعد از آن، نام کتاب‌هائی را که بر حضرت شیث، ابراهیم، ادریس، نوح، هود، صالح، موسی و عیسی علیهم السلام نازل شده بود، بر زبان شیرین و مبارک خویش جاری نمود.[2]

---

۱ - سورهٔ قصص: آیهٔ ۵.

۲ - تلخیص از: إکمال الدّین: ص ۴۲۴ - ۴۲۶، غیبت طوسی: ص ۱۴۱، إعلام الوریٰ طبرسی: ج ۲ ص ۲۱۵، أعیان الشّیعة: ج ۲، ص ۴۵ - ۴۶، ینابیع المودّة: ج ۳ ص ۳۰۱، عیون المعجزات: ص ۱۴۲ و مجموعهٔ نفیسه: ص ۲۴۲ با این تفاوت که نام مبارک ۱۴ معصوم را بترتیب بیان فرموده است؛ و ما بجهت اختصار و روشن بودن، فقط به اشاره بسنده نمودیم.

(۲)
﴿ فایدهٔ عطسه و برخورد با آن ﴾

مرحوم شیخ صدوق، طوسی، طبرسی و برخـی دیگـر از بـزرگان رضوان الله تعالی علیهم، به نقل از نسیم ـ خادم امام حسن عسکری علیه‌السلام ـ حکایت کنند:

هنگامی که حضرت صاحب الزّمان علیه‌السلام از رحم مادر به دنیا آمد، انگشت سبّابهٔ خود را به سمت آسمان بلند نمود؛ و در همین لحـظه ناگهان عطسه‌ای کرد و سپس اظهار داشت: «الحمد للّه ربّ العالمین، و صلّی اللّه علی محمّد و آله».

بعد از آن با کمال فـصاحت فـرمود: ظـالمان و ستمگران گـمان کرده‌اند که حجّت و ولیّ خداوند متعال زایل و نابود شـونده است، چنانچه به ما اجازه سخن گفتن و بیان حقایق داده شود، همانا شکّ و شُبهه از بین خواهد رفت.

* همچنین به نقل از نسیم خادم حکایت نمانند:

یک شب پس از آن که حضرت مهدی موعود (عجّل اللّه تـعالی فرجه الشّریف) تولّد یافت، چند روزی بعد از آن به محضر مبارک آن حضرت شرفیات شدم، هنگامی که نشستم عطسه کردم.

حضرت در حقّ من دعائی کرد و فرمود: «یَرْحَمُکَ اللهُ».

من از محبّت و دعای حضرت، بسیار خوشحال شدم.

سپس به من فرمود: ای نسیم! آیا می‌خواهی تو را به نتیجه و فایدهٔ عطسه آشنا سازم؟

عرضه داشتم: بلی، فدایت گردم.

حضرت در همان موقعیّتی که تازه به دنیا آمده بود، فرمود: «هُوَ أمانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلاٰثَةُ أیّامٍ» یعنی؛ عطسه انسان را از مرگ به مدّت سه روز در أمان می‌دارد.[۱]

۱ - آدرس هـر دو داستان: إکـمال الدّیـن: ص ۴۳۰، ح ۵، غیبة شیخ طوسی: ص ۲۳۲، ح ۲۰۰، و ص ۲۴۴، ح ۲۱۱، إعلام الوریٰ طبرسی: ج ۲، ص ۲۱۷، الخرائج و الجرائح:: ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۱۱، وج ۲، ص ۶۹۳، ح ۷.

(۳)

« جواب چهل مسئلهٔ مشکل از کودکی خردسال »

سعد بن عبدالله قمی حکایت نماید:

روزی متجاوز از چهل مسئله از مسائل مشکل را طرح و تنظیم نمودم تا از سرور و مولایم حضرت ابومحمّد امام حسن عسکری صلوات الله علیه پاسخ آن‌ها را دریافت نمایم.

از شهر قم به همراه بعضی دوستان حرکت کردیم، هنگامی که وارد شهر سامراء شدیم به سوی منزل آن حضرت روانه گشته؛ و پس از آن به منزل رسیدیم و اجازهٔ ورود گرفتیم، داخل منزل رفتیم.

همین که وارد شدیم، دیدم مولایم همچون ماه شب چهارده در گوشهٔ اتاق نشسته است و کودکی خردسال را ـ که چون ستاره مشتری می‌درخشید ـ روی زانوی خود نشانیده بود.

امام عسکری علیه‌السلام به ما اشاره نمود که جلو بیائید و در نزدیکی ما بنشینید.

پس طبق فرمان حضرت، جلو رفتیم و نشستیم و سپس مسائل خود را به طور کلّی مطرح کردیم.

امام حسن عسکری صلوات الله علیه پس از شنیدن سخنان و مسائل

ما، اشاره به کودک نمود و اظهار داشت: ای فرزندم! جواب شیعیان خود را بیان کن.

پس ناگهان، آن کودک لب به سخن گشود و تمامی سؤال‌های ما را یکی پس از دیگری جواب کافی داد.

و بعضی سؤال‌ها را پیش از آن که مطرح کنیم، خود کودک مطرح می‌نمود و جواب آن را می‌داد، به طوری که همهٔ ما مبهوت و متحیّر گشتیم که این کودک خردسال چگونه در همهٔ علوم و فنون شناخت کافی دارد و با بیان شیوا تمامی سؤال‌های ما را پاسخ داده و همهٔ افراد را قانع می‌نماید؟!

پس از آن، امام حسن عسکری صلوات الله علیه متوجّه من شد و فرمود: ای سعد بن عبدالله! برای چه از قم به این جا آمده‌ای؟

عرضه داشتم: یاابن رسول الله! چون عشق زیارت و دیدار شما را داشتم، بدین جا آمده‌ام.

حضرت فرمود: پس بقیّهٔ سؤال‌هائی را که تهیّه و تنظیم نموده بودی، چه شد؟

پاسخ دادم: آماده و موجود می‌باشد.

فرمود: از فرزندم و نور چشمم ـ مهدی موعود علیه السلام ـ آنچه می‌خواهی سؤال کن.

و من بعضی از سؤال‌های باقی مانده را مطرح کردم، از آن جمله عرضه داشتم: یاابن رسول‌الله! تأویل و تفسیر ﴿کهیعص﴾ چیست؟

کودک در حالی که روی زانوی پدر نشسته بود، فرمود: این حروف، رموز و اخبار غیبی الهی است که خداوند متعال در رابطه با حضرت زکریّا پیغمبر علیه‌السلام بیان نموده است؛ چون زکریّا از خداوند متعال درخواست نمود تا اسامی خمسهٔ طیّبه - پنج تن آل عبا علیهم‌السلام - را تعلیم او نماید.

لذا جبرئیل علیه‌السلام نازل شد و آن اسامی مقدّس را به او تعلیم داد؛ و هر زمان حضرت زکریّا علیه‌السلام یادی از آن اسامی: «محمّد، علیّ، فاطمه، حسن، حسین علیهم‌السلام» می‌کرد، هر نوع مشکل و ناراحتی که داشت، حلّ و بر طرف می‌گردید.

امّا هرگاه نام حسین علیه‌السلام بر زبان جاری می‌نمود و به یاد آن حضرت می‌افتاد، غم و اندوه فراوانی بر او عارض می‌شد؛ و افسرده‌خاطر می‌گردید.

پس روزی اظهار داشت: خداوندا! علّت چیست که هر موقع چهار نفر اوّل را یادآور می‌شوم، دلم آرام می‌گیرد؛ و چون پنجمین نفر را یاد می‌کنم محزون گردیده و در چشمانم اشک حلقه می‌زند؟!

خداوند متعال ﴿ کهیعص ﴾ را در جواب حضرت زکریّا علیه‌السلام برایش فرستاد؛ و تمامی اخبار و جریاناتی را که بر امام حسین علیه‌السلام مقدّر شده بود، به وسیلهٔ آن رموز کلّی برایش بیان نمود:

«کاف» یعنی؛ کربلاء و حوادث آن، «هاء» اشاره به هلاکت و شهادت اهل‌بیت سلام اللّه علیهم، «یاء» یزید - بن معاویه است - که

بر امام حسین علیه السلام ظلم نمود، «عین» اشاره به عطش و تشنگی آن حضرت و اصحاب می‌باشد؛ و «صاد» صبر و استقامت آن حضرت خواهد بود.

سپس آن کودک در ادامهٔ فرمایشات گهربارش فرمود: چون حضرت زکریّا علیه السلام این خبر را - از فرشتهٔ الهی یعنی؛ جبرئیل امین علیه السلام - دریافت نمود، وارد مسجد شد و به مدّت چند روز در مسجد ماند و مرتّب گریه و زاری می‌کرد.

و در پایان افزود: حضرت یحیی پیغمبر و امام حسین علیهما السلام هر دو به مدّت شش ماه در رحم مادر بودند؛ و در شش ماهگی به دنیا آمدند.(۱)

---

۱ - إکمال الدّین: ص ۴۵۲، ح ۲۱، إرشادالقلوب دیلمی: ص ۴۲۲، احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۵۲۳، ح ۳۴۱، بحارالأنوار: ج ۵۲، ص ۷۸ - ۸۸، داستان بسیار طولانی است، به قطعاتی از آن بسنده گردید.

(۴)

﴿ تشخیص حرام و حلال برای کودکی خردسال ﴾

احمد بن اسحاق یکی از اصحاب و کسانی بود که وجوهات شیعیان را جمع‌آوری می‌کرد و خدمت امام حسن عسکری علیه‌السلام تقدیم می‌نمود، او حکایت نماید:

روزی به قصد تحویل مقدار قابل توجّهی وجوهات شرعیّه به همراه تعدادی سؤال در مسائل مختلف، به محضر مبارک امام حسن عسکری علیه‌السلام عازم سامراء شدم.

و چون وارد شهر سامراء گشتم، به سمت منزل آن حضرت حرکت نمودم، هنگامی که به منزل رسیدم، اذن دخول طلبیده و وارد شدم، چشمم به کودکی خردسال افتاد که بر زانوهای حضرت نشسته و بسیار خوش سیما و نورانی بود.

همین که کیسه‌های پول و جواهرات را خدمت حضرت نهادم، امام علیه‌السلام نگاهی به کودک نمود و فرمود: ای پسرم! این اموال از شیعیان و دوستان تو می‌باشد، آن‌ها را باز کن و تحویل بگیر.

ناگهان کودک اظهار داشت: ای پدر! و ای سرورم! آیا جایز است که دست به سوی اموالی دراز کنم که آغشته به حرام است؟!

سپس امام حسن عسکری ﷺ خطاب به احمد بن اسحاق کرد و فرمود: آنچه در کیسه‌ها می‌باشد، بیرون بیاور تا فرزندم حلال و حرام آن‌ها را از یکدیگر جدا نماید.

چون یکی از کیسه‌ها را خدمت حضرت نهادم، کودک فرمود: این مال فلان شخص است که در فلان محلّهٔ شهر قم سکونت دارد و مقدار آن ۷۲ دینار است که بابت فروش باغ ارثیهٔ پدرش و نیز فروش هفت عدد پیراهن و کرایهٔ مغازه‌هایش می‌باشد.

امام حسن عسکری ﷺ فرمود: عزیزم! صحیح گفتی، اکنون بگو کدام حرام است؟

کودک اظهار داشت: در این کیسه یک دینار مشکوک، از اهالی شهر ری مربوط به فلان تاریخ می‌باشد که مغشوش می‌باشد.

بعد از آن اشاره به یکی دیگر از کیسه‌ها نمود و فرمود: و امّا صاحب این کیسه فلانی است که در فلان شهر مقدار یک مَن و یک چارک نخ، جهت بافتن پارچه به فلان بافندهٔ معروف داد و چون مدّتی طولانی سپری شد، نخ‌ها را دزد به سرقت برد.

و صاحب نخ‌ها نسّاج را تکذیب و جریمه کرده و به جای آن، یک مَن و نیم غرامت گرفت.

پس یک دینار با تکّه‌ای پارچه در این کیسه از چنین راهی به دست آمده است که حرام می‌باشد.

سپس کودک به سوّمین کیسه اشاره نمود و اظهار داشت: آنچه

درون آن است، مال فلان شخص است که در فلان محلّهٔ قم زندگی می‌کند و مقدار هفتاد دینار می‌باشد که نباید دست زده شود.

امام حسن عسگری علیه‌السلام سؤال نمود: چرا؟

فرزند جواب داد: چون این‌ها بابت فروش گندم‌هائی است که مالك با کشاورز اختلاف داشتند و مالك سهم کشاورز را کمتر از حقّش داد.

پدر فرمود: بلی، صحیح است.

پس از آن کودک فرمود: ای احمد بن اسحاق! این اموال را به صاحبانش برگردان، ما نیازی به آن‌ها نداریم.

و اکنون کیسهٔ آن پیرزن را بیاور.

احمد گفت: من به طور کلّی آن کیسه را فراموش کرده بودم...[۱]

* آری برای امام معصوم، چون از طرف خداوند متعال منصوب است، سنّ و سال، موقعیّت مطرح نیست؛ بلکه هر زمان هر چه اراده نماید حاصل خواهد شد و به همهٔ امور آگاه می‌گردد.

پس مواظب اعمال و گفتار خود در تمام حالات باشیم که امام زمان، روحی له الفداء و سلام الله علیه غافل نخواهد بود.

---

۱ - احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۵۲۴ - ۵۲۷، ینابیع المودّة: ج ۳، ص ۳۱۹، ح ۵.

(۵)

﴿ ظهور از پشت پرده با خصوصیّات ﴾

یکی از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام به نام یعقوب بن منقوش حکایت کند:

روزی به منزل حضرت ابومحمّد، امام حسن عسکری علیه‌السلام وارد شدم، حضرت داخل ایوان جلوی یکی از اتاق‌ها نشسته بود و سمت راست امام علیه‌السلام پرده‌ای جلوی درب اتاق آویزان بود، خدمت حضرت عرض کردم: یاابن رسول اللّه! امام و صاحب ولایت بعد از شما کیست؟

فرمود: پرده را بالا بزن، تا متوجّه شوی!

همین که پرده را بالا زدم، کودکی پنج ساله را در قیافهٔ نوجوانی ده ساله با این خصوصیات نمایان شد:

چهره سفید و نورانی، ابروانی کشیده و با فاصله، کفان دست درشت و غلیظ، شانه‌های بزرگ و بافاصله و در سمت راست گونه‌اش خالی سیاه وجود داشت.

سپس آن کودک، با وقار و هیبتی مخصوص به طرف پدر

بزرگوارش امام حسن عسکری ﷺ جلو آمد؛ و در بغل پدر، روی زانویش نشست.

بعد از آن امام عسکری ﷺ به من فرمود: ای یعقوب! این کودک بعد از من امام و صاحب شماها خواهد بود.

همین که سخن پدر تمام شد و او را معرّفی نمود، از روی زانوی پدر برخاست و پدرش اظهار نمود: ای عزیزم! ای پسرم! در حال حاضر داخل برو ـ و مخفی باش ـ تا آن هنگامی که خداوند متعال اراده کند.

و چون آن حجّت خدا وارد اندرون منزل شد، امام حسن عسکری ﷺ مرا مخاطب قرار داد و فرمود: ای یعقوب! اکنون بلند شو و داخل اتاق را خوب نظر کن که چه می‌بینی؟

پس طبق فرمان امام ﷺ بلند شدم و هر چه به اطراف نگاه کردم کسی را نیافتم؛ و متوجّه شدم که حجّت خدا از چشم‌ها ناپدید و غایب شده است.(۱)

---

۱ - إعلام الوریٰ طبرسی: ج ۲، ص ۲۵۰، إکمال الدین: ص ۴۰۷، ح ۲.

(۶)

﴿ او را نخواهید دید ﴾

مرحوم شیخ طوسی رضوان اللّه تعالی علیه به نقل از علیّ بن بلال بغدادی ـ که یکی از اصحاب امام عسکری علیه‌السلام می‌باشد ـ حکایت کند:

روزی به همراه عدّه‌ای از علماء و بزرگان حضور مبارک امام حسن عسکری علیه‌السلام رسیدیم تا آن که از آن حضرت دربارهٔ امام و حجّت بعد از او جویا شویم.

همین که وارد مجلس حضرت شدیم، مشاهده کردیم که بیش از چهل نفر در منزل آن حضرت، اجتماع نموده‌اند.

عثمان بن سعید عَمری حرکت کرد و ایستاد، سپس اظهار داشت: یابن رسول‌الله! می‌خواهم از چیزی سؤال نمایم که شما خود نسبت به آن آگاه هستی.

حضرت فرمود: فعلاً بنشین.

بعد از آن، امام حسن عسکری علیه‌السلام با حالت غضب حرکت نمود و خواست که از مجلس خارج شود، فرمود: کسی بیرون نرود تا من برگردم.

چون لحظاتی گذشت، حضرت مراجعت نمود و با صدائی بلند

فرمود: ای عثمان بن سعید!

و عثمان بن سعید با شنیدن سخن حضرت، از جای خود برخاست و سر پا ایستاد.

امام علیه‌السلام اظهار داشت: آیا مایل هستی که شما را به آنچه می‌خواهید، خبر بدهم؟

همگان گفتند: آری، یاابن رسول‌الله!

امام علیه‌السلام فرمود: آمده‌اید تا از خلیفه و حجّت خداوند متعال، بعد از من سؤال نمائید!؟

تمام افراد گفتند: بلی، ما برای همین موضوع آمده‌ایم.

در همین اثناء، کودکی همانند پاره‌ای از ماه و شبیه‌ترین افراد به امام حسن عسکری علیه‌السلام ظاهر گشت.

سپس امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمود: این کودک، امام شما پس از من خواهد بود و او خلیفه و جانشین من می‌باشد، او را تابع و پیرو باشید؛ و از یکدیگر متفرّق نشوید که هلاک می‌گردید.

و سپس افزود: از این پس دیگر او را نخواهید دید، مگر آن که وقتش فرا برسد.(۱)

۱ ـ کتاب الغیبة شیخ طوسی: ص ۳۵۷، ح ۳۱۹.

(۷)
﴿ فقط حجّت بر حجّت نماز می‌خواند ﴾

مرحوم شیخ صدوق، راوندی و برخی دیگر از بزرگان، به نقل از ابوالأدیان حکایت کنند:

چون امام حسن عسکری ﷺ مسموم و شهید شد، جعفر برادر امام عسکری آمد تا بر جنازه‌اش نماز بخواند، ناگهان کودکی با چهره‌ای گندمگون و موهائی کوتاه وارد شد و عبای جعفر را گرفت و او را کنار کشید و به او فرمود: ای عمو! کنار برو، من سزاوارترم که بر پدرم نماز بخوانم.

پس جعفر با چهره‌ای دَرهم و خشمناک کنار رفت و آن کودک معصوم جلو آمد و بر جنازهٔ مقدّس پدر نماز خواند و سپس حضرت را کنار پدر بزرگوارش ـ امام هادی ﷺ ـ دفن کردند.

بعد از آن، کودک رو به من کرد و فرمود: ای ابوالأدیان بصری! جواب نامه‌ها را بیاور.

ابوالأدیان گوید: من با خود گفتم: تاکنون این دوّمین علامت از نشانه‌های امامت؛ و دو نشانهٔ دیگر باقی مانده است.

پس از آن، نزد جعفر رفتم، دیدم که شخصی به او گفت: این

کودک چه کسی بود که بر جنازهٔ امام علیه السلام نماز خواند و به شما جسارت کرد؟

جعفر جواب داد: والله! تاکنون او را ندیده بودم و نمی‌شناسم.

در همین بین که مشغول صحبت بودیم، چند نفر از شهر قم آمدند و احوال امام حسن عسکری علیه السلام را جویا شدند و چون از وفات و شهادت حضرت آگاه گشتند، سؤال کردند: امام و حجّت خدا، بعد از او کیست؟

بعضی افراد اشاره به جعفر کردند، پس مردم قم به جعفر سلام کرده و تسلیت گفتند و اظهار داشتند: تعدادی نامه و مقداری وجوهات نزد ما است، چنانچه نشانی و مقدار آن پول‌ها را بگوئی، تحویل شما خواهیم داد.

جعفر با عصبانیّت از جای خویش برخاست و لباس‌های خویش را تکان داد و گفت: مردم از ما علم غیب می‌خواهند، مگر ما علم غیب می‌دانیم؟!

و سپس از مجلس خارج گردید.

بعد از این جریان خادمی وارد شد و اظهار داشت: نامه‌های شما از فلانی و فلانی و فلانی است و نیز داخل کیسهٔ همیانی که همراه آورده‌اید، مقدار هزار و ده دینار وجوه شرعیّه می‌باشد.

پس مردمی که از قم آمده بودند، نامه‌ها و پول‌هائی را که همراه آورده بودند، همه را تحویل خادم دادند.

ابوالأدیان گوید: آنچه امام حسن عسگری ﷺ نسبت به فرزندش امام زمان - عجّل الله فرجه الشّریف - بیان نموده بود تحقّق یافت؛ و دیگر شکّ و شبهه‌ای باقی نماند.

پس از آن جعفر به دربار معتمد عبّاسی رفت و قضیّهٔ حضور حضرت مهدی - فرزند امام حسن عسکری ﷺ - و چگونگی اقامهٔ نماز، همچنین جریان مردم قم و وجوهات شرعیّه را برای او مطرح کرد و متوکّل دستور داد تا آن کودک راکه خلیفهٔ بر حقّ خداوند است دست‌گیر نمایند.

پس تمام مأمورین و جاسوسان برای دست‌گیری حجّت خدا، بسیج شدند؛ ولیکن به هر حیله و وسیله‌ای متوسّل گشتند، آن حضرت را نیافتند.[1]

---

۱ - الخرایج والجرایح: ج ۳، ص ۱۱۰۲، ذیل ح ۲۳، إکمال الدین: ص ۴۷۶ ینابیع المودّة: ج ۳، ص ۳۲۶، با تفاوت در الفاظ.

(۸)
﴿ مشورت با آینده‌نگر آگاه ﴾

مرحوم علاّمه مجلسی به نقل از مرحوم شیخ بهائی رضوان اللّه علیهما استخاره‌ای را نقل کرده است و آن را به امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف با این کیفیّت نسبت داده است:

تسبیح را به دست گرفته و سه مرتبه گوید: «اللّهمّ صلّ علیٰ محمّد و آل محمّد» و سپس مقداری از دانه‌های تسبیح را در مُشت گرفته و پس از آن دانه‌ها را ـ دو عدد، دو عدد ـ رها نماید، پس اگر یک دانه باقی ماند خوب است و آن کار مورد نظر خویش را اقدام نماید، ولی چنانچه دو عدد باقی بماند، خوب نیست و نباید اقدام کند.(۱)

* همچنین مرحوم صاحب جواهر استخاره‌ای را به حضرت حجّت عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف با این کیفیّت نسبت داده است:

پس از آن که تسبیح را در دست گرفتی، باید مراد خویش را نیّت کنی و سه مرتبه صلوات بر محمّد و آلش علیهم‌السلام بفرستی و سپس مقداری از دانه‌های تسبیح را در مشت بگیری.

بعد از آن، دانه‌ها را ـ هشت تا، هشت تا ـ رها کرده، در نهایت اگر

---

۱ ـ مستدرک‌الوسائل: ج ۶، ص ۲۶۵، ح ۵، بحارالأنوار: ج ۹۱، ص ۲۵۰، ح ۴.

یکی باقی بماند، متوسّط است و اقدام بر انجام آن کار بهتر می‌باشد، ولی اگر دو عدد بماند، بهتر است که آن کار ترک شود.

امّا اگر سه عدد باقی مانده باشد، انجام آن کار و ترک آن یکی است و فرقی ندارد.

و چنانچه چهار عدد باقی بماند، خیلی بد است و نباید به آن کار اقدام نماید.

اگر پنج عدد باقی بماند، خوب است ولی زحمت و سختی دارد.

اگر شش عدد باقی بماند، خیلی خوب است و باید در آن کار تعجیل نماید.

و اگر هفت عدد باقی بماند، مانند آن موردی است که پنج عدد باقی مانده باشد.

ولی اگر هیچ باقی نماند، بسیار بسیار بد است و ضرر و زیان زیادی را در بردارد.[۱]

---

۱ - مستدرک الوسائل: ج ٦، ص ٢٦٨، ح ٢، جواهرالکلام: ج ۱۲، ص ۱۷۲.

(۹)

﴿ علائم و نشانه‌های قبل از ظهور نور ﴾

مرحوم شیخ صدوق و برخی دیگر از بزرگان آورده‌اند:

روزی حضرت امیرالمؤمنین، امام علیّ علیه السلام در جمع بسیاری از مردم سخنرانی می‌نمود؛ در ضمن فرمایشات خود، خطاب به مردم کرد و اظهار داشت:[۱]

ای مردم! پیش از آن که من از بین شما رحلت نمایم و مرا از دست دهید، آنچه می‌خواهید سؤال کنید و جویا بشوید تا از علوم من بهره‌مند گردید.

از بین افراد جمعیّت، شخصی به نام صعصعه بن صوحان از جای برخاست و سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین! دَجّال چگونه و در چه زمانی خارج می‌شود؟

امام علیّ علیه السلام در جواب فرمود: پیش از خروج دجّال، علائم و نشانه‌هائی است که یکی پس از دیگری ظاهر و واقع خواهد شد، از آن جمله:

مردم نسبت به نماز بی‌توجّه شده و کارهای دنیا و امور شخصی را

---

۱ ـ حدیث طولانی بود، فرمایشات حضرت گلچین گردیده است.

در أولويّت قرار می‌دهند، نسبت به امانت بی‌اعتنا گشته و سهل‌انگاری می‌کنند، دروغ و دروغ گوئی را حلال و توجیه می‌نمایند؛ و نیز رباخواری شایع و عادی گردد.

مردم ساختمان‌ها را محکم و مجلّل بنا می‌کنند، دین و احکام شریعت را با دنیا و اموال آن مبادله می‌نمایند، افراد سفیه و بی‌خرد برای اجراء امور جامعه برگزیده می‌شوند، زنان در مسائل مختلف مورد مشورت قرار می‌گیرند، دید و بازدید خویشاوندان با یکدیگر قطع می‌گردد.

و پیروی از تمایلات و هواهای نفسانی انجام می‌پذیرد؛ و خونریزی، عادی و ساده گردد، حلم و بردباری مذموم و به ظلم و تجاوز فخر و مباهات شود.

رؤساء و حکماء، اشخاصی فاجر و فاسق باشند، کارگزاران و گردانندگان امور جامعه، افرادی ظالم و بی‌باک خواهند بود؛ و عارفان عالم، نسبت به دین خائن باشند؛ قاریان، قرآن را وسیلهٔ معاش و خودنمائی قرار دهند، شهادت و گواه ناحقّ رایج گردد، تهمت و ارتکاب گناه عادی و ساده باشد.

قرآن را ـ فقط ـ زیبا بنویسند و زیبا بخوانند (بدون آن که توجّهی به معنا و محتوای آن داشته باشند؛ و نیز بدون آن که در امور زندگی و موقعیّت کاری خود، مورد عمل قرار دهند)، مساجد و عبادتگاه‌ها مزیّن و مجلّل ـ ولی بی‌محتوا ـ باشد، دل‌ها از یکدیگر جدا و بلکه

مخالف همدیگر گردند، عهد و وفا اهمیّتی نداشته؛ و زن‌ها با مردان در امور اقتصادی و تجاری مشارکت نمایند.

افراد فاجر و فاسد ـ بجهت ایمنی از شرّشان ـ مورد احترام قرار می‌گیرند، دروغ‌گویان تصدیق و تأیید می‌شوند، هرکس نسبت به دیگری بدبین و مشکوک می‌باشد؛ و به همدیگر جسارت و توهین روا داشته و انجام می‌دهند، زنان سوار اسب ـ و موتور، دوچرخه و... ـ می‌شوند؛ و همچنین از جهت قیافه، زنان و مردان شبیه یکدیگر می‌گردند.

برای هر قضیّه و جریانی شهادت دهند، بدون آن‌که در جریان أمر و یا از واقعیّت خبر داشته باشند و یا بدانند که حقّ با کیست.

مردم احکام و مسائل دین را می‌آموزند نه برای دین، بلکه برای دنیا و معاش، آن‌ها دنیا و متعلّقات آن را باارزش و عظیم بدانند؛ ولی آخرت را بی‌ارزش و هیچ محسوب نمایند.

گرگان صفتان، لباس میش بر تن کنند؛ ولی دل‌ها و درون آن‌ها متعفّن و فاسد باشد.

سپس حضرت امیرالمؤمنین علیّ صلوات اللّه علیه افزود:

در یک چنین زمانی هرکس و هر مؤمنی به دنبال پناهگاهی می‌گردد؛ در آن هنگام دجّال ظهور و خروج می‌کند، در حالی که چشم راست ندارد و چشم چپش در پیشانی او همچون ستارهٔ صبح می‌درخشد، در پیشانیش نقش کافر می‌باشد.

او سوار بر الاغی سفید رنگ خواهد بود و به سوی شامات حرکت می‌کند و در محلّی به نام بیداء ـ که بین مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّره واقع شده است ـ درون زمین فرو می‌رود؛ و تمام تابعین و پیروان او حرام‌زاده هستند.

سپس امام زمان علیه‌السلام ظهور و قیام می‌نماید؛ و نیز حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام حضور می‌یابد و پشت سر او نماز می‌خواند.(۱)

* همچنین مرحوم شیخ مفید آورده است:

امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: پیش از آن که حضرت قائم ـ آل محمّد علیهم‌السلام ـ قیام و ظهور نماید؛ بجهت زیادی معصیت و گناه، مردم به وسیلهٔ آتش و نور سرخی که در آسمان نمایان می‌شود مورد زجر و سختی قرار می‌گیرند، در بغداد و بصره خَسف و نقصان به وجود آید، در بصره خونریزی شود و ساختمان‌هایش خراب و اهل آن فانی گردند، در عراق خوف و وحشتی حاکم شود که راه فرار و نجاتی بر آن‌ها نباشد.(۲)

---

۱ ـ الخرایج و الجرایح: ج ۳، ص ۱۳۳ ـ ۱۳۷، ح ۵۳، اکمال الدّین: ص ۵۲۵، ح ۱.

۲ ـ ارشاد: ج ۲، ص ۳۷۸، إعلام‌الوری طبرسی: ج ۲، ص ۲۸۴، س ۱۳.

(۱۰)

﴿ حوادث ظهور و خروج نور ﴾

حضرت باقرالعلوم علیه‌السلام به بعضی از دوستان خود فرمود: دست از پا خطا نکنید و مشغول انجام وظایف خود باشید تا زمانی که علائم و نشانه‌هائی که برایت مطرح می‌کنم آشکار شود.(۱)

قبل از ظهور ـ امام زمان علیه‌السلام ـ بین مردم یک درگیری وسیعی انجام خواهد شد و جمع بسیاری کشته می‌شوند، بعد از آن شخصی به عنوان سُفیانی، لشکری را متشکّل از هفتاد هزار مرد جنگی و مسلّح، به سوی کوفه بسیج می‌کند و در نتیجهٔ آن خونریزی و غارت اموال و نفوس بسیاری رُخ می‌دهد.

در همین بین، لشکری از سمت خراسان با در دست داشتن پرچم‌های مخصوصی حرکت می‌کنند که در بین آن‌ها تعدادی از یاران امام زمان علیه‌السلام نیز وجود دارد.

سپس لشکر خراسانی با لشکر سفیانی در بین شهر حیره و کوفه با

---

۱ ـ علائم و نشانه‌هائی از غیبت و ظهور منجی عالم بشریّت، حضرت بقیّةالله‌الأعظم ـ روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، عجّل الله فی فرجه الشّریف ـ می‌باشد که هرکدام نیاز به توضیح و تشریح دارد که باید به کتابهای مربوطه ارجاع شود. ضمناً حدیث بسیار طولانی بود که به قطعه‌هائی از ترجمه آن اکتفا شد.

یکدیگر درگیر می‌شوند.

سپس سفیان متوجّه خواهد شد که مهدی موعود ﷺ ظهور کرده است و آن حضرت در حال حرکت به سوی مکّه می‌باشد، به همین جهت گروه عظیمی را جهت تعقیب آن حضرت روانه می‌کند.

پس چون لشکر سفیانی هنگامی که در محلّی به نام بیداء - بین مکّه و مدینه - برسند و فرود آیند، ندائی از آسمان به زمین خطاب می‌شود که: تمامی نیروهای سفیانی را به جز سه نفر در خود فرو بِبَر، که اثری از آن‌ها باقی نباشد.

و امّا آن سه نفر را خداوند متعال، صورت‌هایشان را به پشت بر می‌گرداند و به صورت و قیافهٔ سگ در می‌آیند و مسخ می‌شوند.

سپس در یک چنین زمانی حضرت ولیّ عصر، امام زمان ﷺ در کنار کعبهٔ الهی قرار گرفته و بر دیوار آن تکیه زده و به اهل زمین خطاب می‌نماید و می‌فرماید:

ای مردم! ما برای یاری دین خدا آمده‌ایم و هرکس مایل باشد، می‌تواند به گروه ما بپیوندد.

و به دنبالهٔ آن می‌افزاید: ما اهل‌بیت پیغمبر ﷺ هستیم؛ و از هر فردی نسبت به خداوند متعال و رسولش نزدیک‌تر و اولی‌تر می‌باشیم، پس هرکس بخواهد که نسبت به حضرت آدم، نوح و ابراهیم؛ و همچنین نسبت به تمامی پیامبران الهی، حتّی حضرت محمّد

صلوات الله علیهم با من مذاکره و احتجاج کند، آماده‌ام.

پس از آن، می‌فرماید: آیا خداوند متعال در قرآن نفرموده است: ﴿ إِنَّ اللهَ اصْطَفىٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرٰاهِيمِ وَ آلَ عِمْرٰانَ عَلَى الْعٰالَمِينَ * ذُرِيَّةً بَعْضُهٰا مِنْ بَعْضٍ وَاللهُ سَميعٌ عَلِيمٌ ﴾.[۱]

من تداوم‌بخش و خلف آدم و نوح هستم، من برگزیدهٔ ابراهیم و محمّد صلوات اللّه علیهم هستم، هر که می‌خواهد پیرامون قرآن و یا پیرامون سنّت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با من احتجاج و مناظره نماید، آماده‌ام؛ چون از هرکس دیگری به آن‌ها نزدیک‌تر و به آن‌ها آشناتر هستم.

بعد از آن، در ادامهٔ فرمایشات خود می‌افزاید: آن‌هائی که کلام مرا شنیدند و متوجّه شدند، خداوند آن‌ها را هدایت نماید.

ضمناً شنوندگان حاضر، این مطالب و مسایل را به دیگران که غایب هستند گزارش دهند ... .

امام محمّد باقر علیه‌السلام فرمود: در چنین موقعیّتی خداوند متعال اصحاب و یاران حضرت حجّت علیه‌السلام راکه تعداد آن‌ها سیصد و سیزده نفر می‌باشند، جمعشان می‌نماید، همان طوری که در قرآن چنین فرموده است:

---

۱ - سورهٔ آل عمران: آیهٔ ۳۳ و ۳۴.

﴿ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[۱]

سپس این تعداد افراد با امام زمان ﷺ بیعت می‌کنند؛ و عهد و میثاق حضرت رسول ﷺ نزد اوست که از پیامبران یکی از پس دیگری به إرث نهاده شده است.

حضرت باقر العلوم ﷺ در پایان افزود: امام زمان ﷺ از فرزندان حسین بن علیّ ﷺ می‌باشد که خداوند متعال قضیّهٔ قیام آن حضرت را در یک شب تنظیم و اصلاح می‌نماید و نام مبارک و گرامی او همانند نام جدّش رسول خدا ﷺ خواهد بود.[۲]

۱ ـ سورهٔ بقرة: آیهٔ ۱۴۸.

۲ ـ اختصاص شیخ مفید: ص ۲۵۵ ـ ۲۵۷، بحارالأنوار: ج ۵۲، ص ۳۰۵، ح ۷۸.

(۱۱)

﴿ قانون پیاده‌رو و سواره ﴾

بنابر فرمایش امام موسی کاظم علیه‌السلام که فرمود:
هنگامی که حضرت صاحب أمر (عجّل الله تعالی فرجه الشّریف و سلام الله علیه) ظهور نماید، قانونی را برای عبور و مرور از خیابان‌ها و پیاده‌روها تعیین و به مرحلهٔ اجراء در می‌آورد، که به شرح ذیل می‌باشد:
کلّیهٔ سواره‌ها ـ موتوری، ماشین، دوچرخه، الاغ و... ـ باید از خیابان حرکت و عبور نمایند.
و کلّیهٔ پیاده‌ها باید از پیاده‌رو استفاده و رفت و آمد نمایند.
* **تبصره:**
هر سواره‌ای که از پیاده‌رو استفاده و حرکت نماید، چنانچه برخوردی با عابر کند و آسیبی به او برساند، مقصّر و ضامن است و باید خسارت او را پرداخت کند.
هر پیاده و عابری که از خیابان استفاده و رفت و آمد نماید، هرگونه آسیبی توسّط سواره‌ای به او برسد ضمانتی برایش نیست و خسارت بر عهدهٔ خودش می‌باشد.[۱]

---

۱ ـ وسائل الشّیعة: ج ۲۹، ص ۲۴۳، ح ۳.

(۱۲)
﴿ همچون شمایل جدّش ظاهر می‌شود ﴾

روزی حضرت صادق آل محمّد صلوات الله علیهم در جمع بعضی از شاگردان خود پیرامون شروع ظهور قائم آل محمّد عجّل الله فرجه الشّریف، چنین اظهار نمود:

به خدا سوگند! او را می‌بینم که در حال ورود به مکّهٔ معظّمه می‌باشد، در حالتی که پیراهن و عبای رسول‌الله ﷺ را بر تن؛ و عمامهٔ آن حضرت را بر سر و کفش‌های وصله‌دارش را در پای خود کرده؛ و نیز چوب دستی او را در دست گرفته و به عنوان یک چوپان به همراه چند گوسفند می‌آید تا داخل مکّه گردد... .

با این که صدها سال از عمر مبارکش سپری شده، امّا با شکل و قیافهٔ جوانی شاداب ظاهر می‌گردد و هیچ أثر پیری در او دیده نمی‌شود؛ و به تنهائی وارد مسجدالحرام و به کعبه پناهنده می‌گردد.

و چون شب فرا رسد و مردم به خواب بروند، جبرئیل به همراه میکائیل و تعدادی از دیگر ملائکه نازل می‌شوند و نزد حضرت ولیّ عصر، امام زمان صلوات اللّه علیه می‌آیند.

در این هنگام، جبرئیل علیه السلام به صاحب الزّمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف گوید: ای سرور من! گفتار تو مقبول و دستور تو نافذ خواهد بود.

پس از آن، امام زمان علیه‌السلام دستی بر صورت خود می‌کشد و اظهار می‌دارد: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که وعده‌اش فرا رسیده و ما را وارث زمین گردانیده است و جایگاه ما بهشت خواهد بود، خداوند بهترین پاداش را برای عمل کنندگان مخلص قرار داده است.

بعد از آن، حضرت بین رکن و مقام می‌ایستد و با فریادی رعدآسا ندا می‌دهد: ای کسانی که خدا شما را برای یاری من ذخیره داشته است، به پاخیزید و به سوی من بشتابید و مرا یاری کنید.

امام صادق علیه‌السلام در ادامهٔ فرمایش خود افزود: صدای امام زمان به گوش همگان در شرق و غرب عالَم خواهد رسید.

و چون این صدا به گوش همه برسد، تمامی اصحاب و یاران آن حضرت کمتر از یک چشم بر هم زدن گرد او جمع خواهند شد، که تعداد آن‌ها سیصد و سیزده نفر، به تعداد اصحاب حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ بدر خواهد بود.

سپس تمامی افراد با حضرت بیعت خواهند کرد؛ و اوّل کسی که دست امام زمان را می‌گیرد و بیعت می‌کند، جبرئیل امین علیه‌السلام است و پس از آن سایر ملائکه که بر زمین فرود آمده‌اند؛ و سپس جنّیانی که در رکاب آن حضرت باید باشند و بعد از آن‌ها مؤمنینی که کنار آن حضرت اجتماع کرده‌اند، بیعت می‌نمایند.(۱)

۱ـ مختصر بصائرالدّرجات ص ۱۸۲ ـ ۱۸۳.

(۱۳)

﴿ ظهور نور در مدینه و اعدام دو جنایت‌کار ﴾

یکی از اصحاب و شاگردان امام صادق علیه‌السلام ضمن پرسش‌های متعدّدی از آن حضرت سؤال کرد:

وقتی امام زمان علیه‌السلام در شهر کوفه برنامهٔ خود را اجراء نماید، به کدام شهر رهسپار خواهد شد؟

فرمود: به مدینهٔ جدّم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله مراجعت می‌نماید؛ و چون حضرت - ولیّ عصر عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - وارد مدینهٔ منوّره گردد حوادثی عجیب رخ می‌دهد؛ مؤمنین در شادکامی و سرور قرار خواهند گرفت و کافران در ذلّت و بدبختی خواهند بود.

سپس حضرت وارد مسجدالنّبی می‌شود و کنار قبر جدّش رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آید و با صدای بلند می‌گوید: ای جمع خلایق! آیا این قبر جدّم رسول‌الله است؟

خواهند گفت: آری، ای مهدی آل محمّد!

پس از آن اظهار می‌فرماید: چه کسانی کنار قبر او قرار گرفته‌اند؟ گویند: دو هم‌نشین او، ابوبکر و عمر کنار آن حضرت دفن شده‌اند.

امام زمان (عجّ) با این که از واقعیّت أمر آگاه است، مطرح می‌نماید: چرا از بین تمام امّت فقط این دو نفر اینجا دفن شده‌اند؟

آیا احتمال نمی‌دهید که کسانی دیگر دفن شده باشند؟

در جواب گویند: غیر از آن دو نفر کسی دیگر کنار حضرت رسول دفن نشده است، چون که آن دو خلیفهٔ آن حضرت بوده‌اند.

بعد از آن می‌فرماید: آیا کسی از شماها در این موضوع - و دفن آن دو نفر - شکّ و شبهه‌ای ندارد؟

همه خواهند گفت: خیر.

و چون مدّت سه روز از این جریان بگذرد، دستور دهد تا نبش قبر کنند و جسد آن دو نفر را از قبر درآورند، بدون آن که تغییری در شکل و قیافهٔ آن‌ها پدید آمده باشد؛ و سپس دستور می‌دهد: جسد هر دو نفرشان را بر درختی خشک آویزان کنند؛ و آن درخت سبز و دارای میوه گردد و کسانی که ولایت و حکومت آن‌ها را قبول داشته‌اند، گویند: این دو نفر، چه افراد شریفی بوده‌اند؛ اکنون حقّ بر همگان آشکار شد و ما پیروز گشتیم.

بعد از آن ندائی از طرف حضرت مهدی (عجّ) به گوش همگان می‌رسد: دوستداران این دو نفر هر که هست، سر جای خود بایستد و آن‌هائی که مخالف این دو می‌باشند، در سمتی دیگر قرار گیرند.

چون جمعیّت از یکدیگر جدا شوند، به دستور آن حضرت، باد سیاه و وحشتناکی می‌وزد و آن دو جسد را با تمام علاقه‌مندانشان به همراه درخت می‌سوزاند.

سپس حضرت دستور می‌دهد تا آن دو جسد سوخته شده را فرود آورند و به اذن و ارادهٔ خداوند زنده می‌شوند و اجتماعی عظیم از

اقشار مختلف گرد هم آیند.

بعد از آن، حضرت ضمن خطبه‌ای مفصّل تمام جنایت‌ها و ظلم‌هائی که از حضرت آدم به بعد شده، برای جمعیّت بازگو می‌فرماید تا آن موقعی که به خانهٔ حضرت فاطمهٔ زهراء سلام اللّه علیها و امیرالمؤمنین امام علیّ علیه السلام حمله کردند و در خانه را آتش زدند و محسن آن حضرت را بین در و دیوار سقط کردند.

و جریان کربلاء و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش و نیز اسارت اهل‌بیت‌ش را، همچنین به شهادت رسیدن تمامی ائمّه و ذراری آن‌ها و تمام ظلم و جنایاتی که بر علیه مؤمنین انجام گرفته است و نیز عمل‌های زنا که در جامعه واقع شده ـ تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام ـ به تمامی آن‌ها اشاره می‌نماید.

و چون همهٔ ظلم‌ها و جنایت‌ها را برشمارد، با دلیل و برهان بر علیه آن دو نفر اثبات می‌نماید و آنها نیز می‌پذیرند و اعتراف می‌کنند.

پس از آن که اعتراف کردند، هر دو نفرشان را مؤاخذه و قصاص می‌کند و دستور می‌دهد: آن‌ها را دار بزنند و در آن هنگام آتشی از درون زمین خارج می‌گردد و آن‌ها را می‌سوزاند، سپس باد شدیدی می‌وزد و خاکستر آن‌ها را متلاشی و پراکنده می‌کند.[1]

---

۱ ـ مختصر بصائر: ص ۱۸۶ ـ ۱۸۸، هدایةالکبری حضینی: ص ۴۰۱، س ۱، بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۲، س ۱۵.

(۱۴)

﴿ تهیّهٔ آذوقهٔ لشکر امام زمان (عجّ) ﴾

مرحوم شیخ صدوق، کلینی و برخی دیگر از بزرگان آورده‌اند:

حضرت صادق آل محمّد از قول پدرش، حضرت باقرالعلوم علیهما‌السلام حکایت فرماید: هنگامی که امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف ظهور نماید و بخواهد قیام نماید، قیام خود را از مکّهٔ معظّمه شروع نموده و ابتداء به سمت شهر کوفه حرکت می‌کند.

و قبل از آن که به همراه لشکر و یاران خویش حرکت نماید، منادی حضرت در بین جمعیّت، نداء دهد: کسی حقّ ندارد به همراه خود غذا و آب حمل کند، سپس حضرت دستور می‌دهد تا سنگ حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام ـ که به مقدار بار شتری است ـ برداشته شود و همراه نیروها آورده شود، پس در هر منزلی که فرود آیند، از آن سنگ چشمه‌ای از آب گوارا جاری گردد که هر گرسنه‌ای از آن میل کند، سیر گردد؛ و نیز هر تشنه‌ای از آن آب بیاشامد، سیراب شود و نیازی به طعام و مایعات نخواهند داشت.

و این آذوقهٔ خوراکی و آشامیدنی برای تمامی افراد لشکر امام زمان علیه‌السلام می‌باشد، تا هنگامی که در نجف اشرف و کوفه وارد شوند.[1]

---

۱ ـ اصول کافی: ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۳، إکمال‌الدّین: ص ۶۷۰، ح ۱۷، الخرایج والجرایح: ج ۲، ص ۶۹۱، ح ۱.

(۱۵)

﴿ پیراهن یوسف و ابراهیم کجاست؟ ﴾

مرحوم شیخ صدوق، راوندی و بعضی دیگر از بزرگان به نقل از مفضّل بن عمرو حکایت کند:

روزی در خدمت حضرت صادق آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین نشسته بودم، آن حضرت فرمود: آیا می‌دانی پیراهن حضرت یوسف علیه السلام چه بود و کجاست؟

عرض کردم: خیر، نمی‌دانم؛ شما بفرمائید تا فرا بگیرم.

امام علیه السلام فرمود: چون حضرت ابراهیم علیه السلام را خواستند داخل آتش بیندازند، جبرئیل امین علیه السلام پیراهنی از لباس‌های بهشتی برایش آورد و بر او پوشانید و آتش در مقابلش سرد و بی‌أثر شد.

و در آخرین روز حیاتش آن را تحویل حضرت اسحاق علیه السلام داد و او نیز پیراهن را بر حضرت یعقوب علیه السلام پوشانید که اندازهٔ قامت او بود.

و هنگامی که حضرت یوسف علیه السلام به دنیا آمد، پدرش آن پیراهن را بر یوسف پوشانید، تا آن جائی که همان پیراهن را توسّط برادرانش برای پدر خود ـ که نابینا گشته بود ـ فرستاد و او بینا گردید و این همان پیراهن بهشتی بود.

عرض کردم: اکنون آن پیراهن کجاست و چه خواهد شد؟

فرمود: الآن نزد اهلش می‌باشد و در نهایت، تقدیم قائم آل محمّد صلوات‌الله علیه خواهد شد.

و هنگامی که آن حضرت ظهور نماید، آن پیراهن را بر تن مبارک خود می‌نماید و تمام مؤمنین در شرق و غرب دنیا، هر کجا که باشند بوی خوش آن را استشمام خواهند کرد.

و او - یعنی؛ امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف - در تمام امور وارث تمامی پیغمبران الهی می‌باشد.[1]

---

۱ - إکمال‌الدّین: ص ۳۲۷، ح ۷، الخرایج والجرایح: ج ۲، ص ۶۹۱، ح ۶، با تفاوتی مختصر.

(۱۶)

﴿ سرزنش در برگرداندان هدایا ﴾

مرحوم شیخ صدوق، کلینی، طبرسی و برخی دیگر از بزرگان، به نقل از حسن بن فضل حکایت کنند:

روزی وارد عراق شدم و بر این تصمیم بودم که خار نشوم و حرکت نکنم، مگر آن که شواهد و نشانه‌های کافی از حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف دریابم و در ضمن با خود گفتم: آن قدر اینجا می‌مانم تا به خواستهٔ خود برسم، گرچه فقیر شوم و با گدائی امرار معاش کنم.

پس از گذشت چند روزی، نزد یکی از سفیران و نمایندگان حضرت به نام محمّد بن احمد آمدم و از او در رسیدن به مقصود خود تقاضای کمک کردم.

او در جواب اظهار داشت: داخل فلان مسجد برو، آن جا شخصی را ملاقات می‌کنی که تو را راهنمائی می‌نماید.

به همین جهت حرکت کردم و هنگامی که وارد آن مسجد شدم، شخصی نزد من آمد و چون نگاهش بر من افتاد خندید و گفت: غمگین و ناراحت مباش، در همین سال به سفر حجّ خواهی رفت و سپس سالم به سوی خانواده و فرزندانت برمی‌گردی.

با شنیدن این پیش‌بینی‌ها، دلم آرام گرفت و مطمئن شدم، ولی با خود گفتم: باید حتماً نشانه و دلیل آن را ببینم، إنشاءالله.

موقعی که به منزل بازگشتم، شخصی کیسه‌ای را که در آن چندین دینار و تعدادی لباس بود، درب منزل آورد و تحویل من داد؛ و پس از خدا حافظی رفت.

در آن حال بسیار افسرده خاطر شدم و با خود گفتم: نصیب و سهم من همین بوده است؛ و از روی نادانی آن‌ها را به ضمیمهٔ نامه‌ای گلایه آمیز پس دادم.

پس از گذشت مدّتی از این کار جاهلانهٔ خود پشیمان شده و گفتم: نسبت به مولایم حضرت صاحب‌الأمر ﷺ کافر و بی‌اعتبار شده‌ام، لذا نامه‌ای دیگر نوشتم و از کردار ناشایست خود، عذرخواهی کرده و اظهار پشیمانی و توبه نمودم.

و چون نامه را فرستادم، حرکت کردم تا برای انجام و اقامهٔ نماز آماده شوم.

در این بین فکرهای گوناگونی مرا احاطه کرده بود؛ و در افکار خویش غوطه‌ور بودم که ناگهان همان شخصی که کیسهٔ پول ولباس‌ها را آورده بود، دو مرتبه وارد شد و مرا مخاطب قرار داد و اظهار نمود: ای حسن بن فضل! رفتار بدی را انجام دادی، چون که هنوز امام و مولایت را نشناخته‌ای.

سپس در ادامهٔ سخن خویش افزود: ما در بعضی موارد جهت

تبرّک مقدار اندکی پول و غیره برای دوستانمان می‌فرستیم، بدون آن که از ما سؤال و تقاضائی کرده باشند؛ و سپس آن شخص نامه‌ای را به دستم داد و رفت.

هنگامی که نامه را گشودم، در آن چنین مرقوم شده بود:

ای حسن بن فضل! در رابطه با این که هدیهٔ ما را برگرداندی اشتباه کرده‌ای، پس اگر چنانچه به درگاه خداوند متعال توبه نمائی، خداوند توبه‌ات را پذیرا می‌باشد.

امّا نسبت به مقدار دیناری که برایت فرستاده بودیم و آن‌ها را برگرداندی، در موردی دیگر مصرف کردیم؛ ولیکن لباس را قبول بکن که برای انجام مراسم و مناسک حجّ، در این لباس احرام ببندی.[1]

---

۱ - اصول کافی: ج ۱، ص ۵۲۰، ح ۱۳، إکمال‌الدّین: ص ۴۹۰، ح ۱۳، إعلام الوریٰ طبرسی: ج ۲، ص ۲۶۳.

(۱۷)

﴿ ریگ طلا در طواف کعبه ﴾

مرحوم شیخ طوسی رحمة الله علیه در کتاب خود به طور مستند حکایت نموده است:

شخصی به نام أزُدی ـ آودی ـ گفت: سالی از سال‌ها به مکّهٔ معظّمه مشرّف شده بودم و مشغول طواف کعبهٔ الهی در دور ششم بودم، که ناگهان اجتماع عدّه‌ای از حاجیان ـ در سمت راست کعبه ـ توجّه مرا جلب کرد، مخصوصاً جوانی خوش سیما و خوشبو، با هیبت و وقار عجیبی که در میان آن جمع حضور داشت، توجّه همگان جلب او گشته بود.

پس نزدیک رفتم و آن جوان را در حال صحبت دیدم که چه زیبا و شیرین، سخن مطرح می‌فرمود، خواستم جلوتر بروم و چند جمله‌ای با او سخن گویم، ولی افرادی مانع من شدند.

پرسیدم: او کیست؟

گفتند: او فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که هر سال در کنگرهٔ عظیم حجّ، در جمع حاجیان شرکت می‌فرماید و با آن‌ها صحبت و مذاکره می‌نماید.

با صدای بلند گفتم: من دنبال هادی می‌گردم، ای مولایم! مرا

نجات بده و هدایت و یاریم فرما.

پس با دست مبارک خود مُشتی از ریگ‌های کنار کعبهٔ الهی را برداشت و به من فرمود: این‌ها را تحویل بگیر.

یکی از افراد حاضر جلو آمد و گفت: ببینم چه چیزی تقدیم نمود؟

اظهار داشتم: چند ریگی بیش نیست، وقتی دست خود را باز کردم، در کمال حیرت چشمم به قطعه‌ای طلا افتاد.

در همین لحظه آن جوان خوش سیما نزدیک من آمد و اظهار داشت: حجّت برایت ثابت گردید و حقّ روشن شد، از سرگردانی نجات یافتی، اکنون مرا می‌شناسی؟

عرضه داشتم: خیر، شما را نمی‌شناسم!

فرمود: من مهدی موعود هستم، من صاحب الزّمان هستم، من تمام دنیا را عدالت می‌گسترانم، بدان که در هیچ زمانی زمین از حجّت و خلیفهٔ خدا خالی نخواهد بود.

و سپس در ادامه فرمایش خود افزود: توجّه کن که موضوع و جریان امروز امانتی است بر عهدهٔ تو، که باید برای اشخاص مورد وثوق و اطمینان بازگو و تعریف نمائی.(۱)

۱ ـ غیبة طوسی: ص ۲۵۳، ح ۲۲۳، اصول کافی: ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۵، إعلام الوریٰ: ج ۲، ص ۲٦۷، إکمال الّدین: ص ۴۴۴، ح ۱، الخرایج و الجرائح: ج ۲، ص ۷۸۴، ح ۱۱۰، مدینةالمعاجز: ج ۸، ص ۷۱، ح ۲٦۷۴، و ص ۱٦۵، ح ۲۷٦۴.

(۱۸)

﴿ خلیفهٔ تمام انبیاء و ائمّه در شهر کوفه ﴾

امام صادق علیه‌السلام در ادامهٔ سخنان مفصّلی که برای یکی از اصحابش به نام مفضّل مطرح فرموده است، چنین حکایت نماید:

در آن هنگامی که قائم آل محمّد (عجّل اللّه تعال فرجه الشّریف) ظهور نماید، پایگاه و مرکز حکومتش شهر کوفه خواهد بود.

و چون از مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّره حرکت نماید و داخل شهر کوفه گردد، اوّلین سخن آن حضرت با مردم چنین است:

ای جمع خلایق! آگاه و هوشیار باشید، هر که مایل است حضرت آدم و شیث را بنگرد، نزد من آید؛ همانا که من خلیفهٔ آن‌ها هستم.

هرکس بخواهد که حضرت نوح و سام را ببیند، سوی من بیاید که من خلیفهٔ آن‌ها می‌باشم.

هر که تصمیم دارد حضرت ابراهیم و اسماعیل را مشاهده نماید، نزد من آید که من خلیفهٔ آن‌ها می‌باشم.

هرکس علاقه دارد حضرت موسی و یوشع را بشناسد، نزد من آید که من خلیفهٔ آن‌ها هستم.

هر که دوست دارد حضرت عیسی و شمعون را بنگرد، سوی من آید که من خلیفهٔ آن‌ها می‌باشم.

هر که شیفتهٔ دیدار حضرت محمّد مصطفی و امیرالمؤمنین است، نزد من آید که من خلیفهٔ آن‌ها هستم.

هر که میل دارد بر حسن و حسین نگاه کند، نزد من آید که من جانشین آن‌ها هستم.

هر که علاقه‌مند دیدار اهل‌بیت و ائمّه اطهار است، نزد من آید که من خلیفهٔ آن‌ها می‌باشم.

ای مؤمنین! بشتابید به سوی من تا شما را به تمام آنچه آگاهید و آنچه ناآگاه هستید آشنا سازم؛ هرکس آشنا به کتاب‌های آسمانی است، توجّه کند و گوش فرا دهد.

سپس امام زمان علیه السلام مقداری از کتاب حضرت آدم و شیث و نیز مقداری از کتاب حضرت نوح و ابراهیم علیهما السلام را تلاوت می‌فرماید و مواردی که از آن‌ها را تحریف و دگرگون شده است مطرح می‌نماید؛ و پس از آن نیز آیاتی از قرآن را - طبق آنچه بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شده و امام علیّ علیه السلام تألیف و جمع آوری نموده - تلاوت می‌فرماید.

و تمام مسلمان‌ها گویند: قرآنی که بر محمّد رسول‌الله صلی الله علیه و آله نازل شده است، این است که حضرت تلاوت می‌نماید.

پس از آن، امام علیّ علیه السلام رجعت و ظهور می‌نماید و علائم ایمان و کفر بر چهرهٔ هرکس آشکار می‌گردد.[۱]

---

۱ ـ مختصر بصائرالدّرجات: ص ۱۸۴، هدایةالکبری حضینی: ص ۳۹۷، س ۱۲۵، بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۹، س ۴.

(۱۹)
﴿ هفده نوع اطّلاعات ﴾

مرحوم کلینی - صاحب کتاب شریف کافی - به نقل از برادرش، اسحاق بن یعقوب حکایت نماید:

سؤال‌های مختلفی را نوشتم و خدمت وکیل خاصّ امام زمان عجّل اللّه تعال فرجه الشّریف، به نام ابوجعفر محمّد بن عثمان عَمری رفتم و از او تقاضا کردم تا جواب سؤال‌های مرا از حضرت حجّت عليه السلام دریافت نماید.

پس از گذشت مدّتی کوتاه، جواب کلّیهٔ آن سؤال‌ها را به عنوان توقیع آن حضرت - به این شرح - دریافت کردم:

* آنچه پیرامون منکرین و مخالفین من از خویشان من و پسر عمویم سؤال کردی، پس بدان که بین خداوند متعال و هیچ یک از بندگانش خویشاوندی وجود ندارد؛ و هر که منکر من باشد، من نیز از او بیزار هستم و باید بداند که راه او همچون راه پسر حضرت نوح عليه السلام می‌باشد.

* و امّا نسبت به عمویم جعفر و فرزندانش، همانند راه و روش برادران یوسف عليه السلام است.

* و امّا نسبت به فقّاع، حرام می‌باشد؛ ولی آب جو - که در منازل

گرفته می‌شود - مانعی ندارد.

* و آنچه از اموال - به عنوان خمس، زکات و دیگر وجوهات شرعیّه را که از شما - دریافت می‌کنیم، جهت تطهیر و تزکیهٔ - نفوس و ثروت خود - شما است، هر که مایل بود بپردازد و هر که مایل نبود نیازی به آن نیست.

* و نسبت به زمان ظهور و فرج، مربوط به خداوند متعال است و هر که تعیین وقت نماید، دروغ گفته است.

* و کسانی که معتقد باشند که امام حسین علیه‌السلام زنده است و کشته نشده، کافر و گمراه خواهند بود.

* و حوادث و مسائلی که رخ می‌دهد به - علماء و فقهاء - راویان احادیث ما مراجعه کنید، چون که آن‌ها حجّت من بر شما و من حجّت خدا بر آن‌ها هستم.

* امّا محمّد بن عثمان عَمری، خداوند از او و از پدرش راضی و خوشنود باشد؛ او مورد وثوق من و نوشته‌های او همانند نوشتهٔ من می‌باشد.

* و امّا محمّد بن علیّ بن مهزیار اهوازی، خداوند دل او را نورانی و روشن نماید و شکّ‌های او را زایل گرداند.

* و آن مقدار پولی را - که طبق وصیّت اسحاق با فروش کنیزانِ آوازه خوانش - برای ما فرستاده، مورد قبول نیست؛ مگر آن که طاهر گردد، چون اُجرت و قیمت غنا و آوازه‌خوانی حرام است.

* امّا محمّد بن شاذان، مردی از شیعیان و دوستان ما می‌باشد.

* و ابوالخطّاب محمّد بن ابو زینب، ملعون ـ و خبیث ـ است و نیز اصحاب و یاران او ملعون هستند، با آن‌ها هم‌نشین و هم‌سخن مباش، چون که من و پدران من از آن‌ها بیزار می‌باشیم.

* و آن‌هائی که اموال ما را ـ و آنچه مربوط به ما باشد ـ بی‌جهت حلال و مباح بدانند و مصرف کنند ـ آن اموال برایشان ـ همچون آتش دوزخ خواهد بود.

* و امّا خمس ـ یعنی سهم امام و سهم سادات ـ را برای شیعیان و دوستان خود حلال و مباح کرده‌ایم و تا هنگام ظهور، می‌توانند مورد استفاده قرار دهند.

* و آن‌هائی که در دین و شریعت خداوند متعال و یا نسبت به ما ـ اهل‌بیت عصمت و طهارت ـ شکّ دارند، اگر توبه کنند پذیرفته است و نیازی نداریم که برای ما چیزی ارسال نمایند.

* و نسبت به علّت وقوع غیبت: اوّلاً که خداوند متعال در قرآن فرموده است: ﴿ **وَ لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيٰاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ** ﴾.[1] یعنی؛ از بعضی مسائل سؤال نکنید، چون که موجب ناراحتی شما خواهد شد.

و ثانیاً هر یک از ائمّهٔ اطهار و پدرانم در حکومتِ یکی از ظالمان قرار گرفته بودند؛ ولی من هنگامی ظهور می‌نمایم که هیچ ظالمی

۱ ـ سورهٔ مائدة: آیهٔ ۱۰۱.

قدرت و اراده‌ای ندارد.

* امّا این که چگونه از وجود من در زمان غیبت استفاده و بهره‌گیری شود؟

همانا جریان و موضوع غیبت من همانند خورشید است که ابر جلوی آن را پوشانیده باشد، بدانید که من برای موجودات زمینی وسیلهٔ امنیّت و آسایش هستم، همان طوری که ستارگان برای اهل آسمان امان هستند.

و از آنچه برایتان مفید نیست و سودی ندارد، سؤال نکنید و خود را به زحمت نیندازید، و سعی نمائید برای تعجیل ظهور و فرج من بسیار دعا کنید.

و در خاتمه، ای اسحاق! سلام بر تو و بر کسانی باد که از نور هدایت ـ ما اهل‌بیت عصمت و طهارت ـ پیروی کنند.(۱)

---

۱ ـ غیبة شیخ طوسی: ص ۱۷٦، ح ۲۴۷، إکمال الدّین:ص ۴۸۳، ح ۴، الخرایج والجرایح: ج ۳، ص ۱۱۱۳، ح ۳۰، احتجاج طبرسی:ج ۲، ص ۵۴۲، ح ۳۴۴، إعلام‌الوری:ج ۲، ص ۲۷۰.

(۲۰)

﴿ خصوصیّات حضرت از زبان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ﴾

حضرت جواد الأئمّه به نقل از پدران بـزرگوارش از امـام حسـین صلوات‌الله علیهم اجمعین در حدیثی بسیار طولانی حکایت فرماید:

روزی بر جدّم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدم، شخصی به نام أبیّ بن کعب حضور داشت و سؤال و جواب‌هائی پیرامون ائـمّهٔ اطـهار علیهم‌السلام مطرح شد تا جائی که جدّم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله اظهار داشت:

خداوند متعال در صُلب یازدهمین خلیفه‌ام، نطفه‌ای پاک و منزّه قرار داده است که تمام انسان‌های مؤمن به وسیلهٔ آن شادمان و راضی خواهند شد.

خداوند تبارک و تعالی در عالم ذرّ عهد و میثاق ولایت او را گرفته است و کسانی نسبت به او کافر خواهند شد که منکر خداوند باشند.

او امامی است پرهیزکار و پاک، مسرور کننده و رضـایت‌بخش، هدایت‌گر و هدایت‌بخش، حکم به عدل می‌نماید و بر اجرای عدالت دستور می‌دهد.

در تمام امور، خداوند حکیم را تصدیق می‌کند و خداوند هم او را تصدیق و تأیید خواهد کرد، او از دید افراد، مخفی و پنهان می‌گردد تا زمانی که آمادگی ظهور و بیان احکامش در جامعه آشکار شود.

در طالقان گنج‌های ارزشمندی در انتظار اوست که نه طلا است و نه نقره، بلکه مردانی قوی و پایدار خواهند بود.

خداوند متعال هنگام فرزندم، از تمام شهرها و دورترین نقاط اصحاب او را گرد یکدیگر جمع می‌نماید که به تعداد اصحاب جنگ بدر ـ یعنی؛ سیصد و سیزده نفر ـ خواهند بود.

و طوماری در دست دارد که در آن نام تمام اصحاب و یارانش با معرّفی کامل از جهت نسب، شهر، شغل و فامیل خانوادگی ثبت و ظبط گردیده است.

امام حسین علیه‌السلام افزود: أُبیّ بن کعب سؤال کرد: علائم و نشانه‌های ظهور او چگونه و چیست؟

جدّم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در جواب او، فرمود: بیرقی مخصوص او قرار گرفته است که هر موقع زمان ظهورش فرا رسد؛ بیرق، باز و گسترده خواهد شد و خداوند متعال آن را به سخن درخواهد آورد، پس صاحبش را صدا می‌زند و می‌گوید:

ای ولیّ الله! ظاهر شو و دشمنان خدا را به هلاکت برسان.

همچنین شمشیری مخصوص او، در قلاف قرار داده شده است، که هنگام خروج حضرتش شمشیر از قلاف بیرون آید و با قدرت خداوند به سخن آید و گوید:

ای ولیّ الله! خارج و ظاهر شو، چون که دیگر بر تو جائز نیست که نسبت به دشمنان خدا ساکت و آرام بنشینی.

پس در همان حال، ظاهر و خارج می‌گردد و دشمنان خداوند متعال را در هر کجای عالَم و در هر حالتی بیابد ـ پس از إتمام حجّت ـ به قتل خواهد رساند.

و او تمام حدود و احکام الهی را به اجراء در خواهد آورد، در حالتی که جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ و شعیب فرزند صالح جلوی او قرار دارد.

و به همین زودی قبل از قیام قیامت، او را خواهید یافت و من تمام امور خود را به خداوند واگذار می‌کنم.

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در ادامهٔ فرمایش خود افزود: ای اُبیّ! خوشا به حال کسی که در آن زمان حجّت خدا را درک کند و خوشا به سعادت کسی که دوستدار او، و معتقد و مؤمن به ولایت و امامت او باشد، همانا که خداوند متعال آن افراد مؤمن را از شدائد و هلاکت‌ها نجات می‌بخشد.(۱)

۱ ـ إعلام الوریٰ طبرسی: ج ۲، ص ۱۸۶ ـ ۱۹۰، إکمال الدّین صدوق: ۲۶۴، ح ۱۱، عیون اخبارالرّضا علیه‌السلام: ج ۱، ص ۵۹، ح ۲۹.

(۲۱)

﴿ ده هزار نیرو در مقابل میلیاردها ﴾

حضرت عبدالعظیم حسنی رحمة الله علیه حکایت کند:

روزی خدمت حضرت جواد الأئمّه علیه‌السلام عرض کردم: یاابن رسول اللّه! امیدوارم که شما قائم از اهل‌بیت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله باشید.

امام جواد علیه‌السلام فرمود: ای ابوالقاسم! هر یک از ما ائمّه، در زمان و موقعیّت خود، قائم و مجری احکام الهی و هدایت‌گر مردم به سوی دین خدا می‌باشیم.

ولیکن آن قائمی که خداوند به وسیلهٔ او زمین را از شرک و فساد پاک می‌گرداند و عدل و داد را می‌گستراند، ولادتش مخفی و پنهان می‌باشد و از دید انسان‌ها غایب و نامعلوم خواهد بود، بردن نام او در زمان غیبتش حرام است.

او هم‌نام و هم‌کُنیه با حضرت رسول، محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد؛ طیّ الأرض می‌نماید و زمین برایش می‌چرخد، تمام مشکلات برایش آسان می‌گردد و سختی‌ها و ناملایمات در مقابل حضرتش ذلیل و متواضع می‌باشند.

به تعداد اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جنگ بدر ـ یعنی سیصد و سیزده نفر ـ از دورترین سرزمین‌ها برایش احضار و اجتماع می‌نمایند

که خداوند متعال در قرآن، نیز به آن اشاره نموده: ﴿أَيْنَ مٰا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللّٰهُ جَمِيعاً إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.(۱)

یعنی؛ هر کجا باشید، خداوند شما را حاضر می‌گرداند، زیرا که او بر هر کاری قادر و توانا است.

و چون این تعداد نفرات تکمیل گردد، با حضرت قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف عهد و پیمان ببندند، ده هزار نیروی کمکی دیگر برایش می‌رسد و با اذن خداوند متعال قیام و خروج می‌نماید؛ و دشمنان و مخالفان خداوند را به قدری به هلاکت می‌رساند تا خدا از او راضی گردد.

حضرت عبدالعظیم حسنی گوید: اظهار داشتم: ای مولا و سرورم! چگونه به رضایت و خوشنودی پروردگار، علم پیدا می‌کند؟

فرمود: خداوندِ توانا، در قلب و درونش رحمت و رأفت ایجاد می‌گرداند.

و چون امام زمان علیه السلام داخل مدینهٔ منوّره شود، دو بُت لات و عُزّی را خارج نماید و آن‌ها را در حضور افراد به آتش می‌کشد.(۲)

---

۱ - سورهٔ بقرة: آیهٔ ۱۴۸.

۲ - احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۳۲۴، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۴۲، إکمال الدّین: ص ۳۷۷، ح ۲، کفایة الأثر: ص ۲۸۱، با مختصر تفاوتی در الفاظ.

(۲۲)

﴿ خصایص حضرت حجّت علیه السلام ﴾

محمّد بن مسلم ثقفی گوید:

محضر مبارک حضرت باقرالعلوم علیه السلام رفتم، تا دربارهٔ قائم آل محمّد عجّل اللّه تعال فرجه الشّریف سؤالی نمایم، هنگامی که خدمت حضرت رسیدم، پیش از آن که سخنی بگویم، مرا مخاطب قرار داد و فرمود: ای محمّد بن مسلم! قائم آل محمّد (عجّ) دارای پنج امتیاز از پیامبران الهی می‌باشد که آن حضرت در این پنج امتیاز و خصوصیّت با آن پیامبران شبیه است:

شبیه حضرت یونس علیه السلام می‌باشد، از این جهت که او پس از سال‌ها غیبت در شکم ماهی، هنگام ظهور و خروجش جوانی شاداب و نیرومند بود.

شبیه حضرت یوسف علیه السلام است، از جهت این که از دید و از چشمِ غریب و آشنا مخفی و پنهان بود، به طوری که حتّی برادرانش هم او را نمی‌شناختند.

شبیه حضرت موسی علیه السلام است، چون مرتّب طاغوتیان از ظهورش وحشت داشتند و ولادتش مخفی انجام گرفت.

و نیز غیبتی طولانی داشت و دوستان و پیروانش صدمات

و سختی‌های بسیاری را - در زمان غیبت حضرت موسی بن عمران - متحمّل شدند؛ و مرتّب در انتظار ظهورش چشم به راه بودند تا آن که خداوند متعال او را ظاهر گردانید و بر دشمنش پیروز آمد و مؤمنین در آسایش قرار گرفتند.

شبیه حضرت عیسی علیه‌السلام است، همچنان که امتش دربارهٔ او اختلاف کردند و عدّه‌ای گفتند: اصلاً عیسی متولّد نشده، گروهی ادّعا کردند که تولّد یافته، ولی مرده است؛ بعضی هم گفتند: او را به دار آویختند و کشته‌اند و برخی هم بر واقعیّت و حقیقت امر آگاه و پابرجا ماندند.

و نیز شبیه جدّش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد، از این جهت که با شمشیر خروج و قیام می‌نماید و دشمنان خدا و رسولش را به قتل می‌رساند، همچنین ستمگران و تجاوزگران را سرکوب و نابود می‌نماید.

پس او مانند جدّش با نصرت‌های الهی بر همگان مسلّط و پیروز خواهد شد؛ و هیچ پرچمی از او بدون پیروزی باز نمی‌گردد.

سپس امام باقر علیه‌السلام افزود: بعضی از نشانه‌های ظهور آن حضرت عبارتند از: خروج سفیانی از شام، صیحهٔ آسمانی در ماه مبارک رمضان خواندن نام مبارک آن حضرت با نام پدر بزرگوارش.[۱]

---

۱ - اکمال الدّین: ص ۳۲۷، ح ۷، غیبة شیخ طوسی: ص ۲۶۱، إلام الوریٰ: ج ۲، ص ۲۳۳، و ینابیع المودّة: ج ۳، ص ۳۱۱ با تفصیلی بیشتر به نقل از امام صادق علیه‌السلام آورده است.

(۲۳)

﴿ مردی کهن سال با شکل جوانی ﴾

مرحوم شیخ صدوق، طبرسی و برخی دیگر از بزرگان بـه نـقل از ریّان بن صلت ـ که یکی از یاران و خدمت‌گزاران امام علیّ بن موسی الرّضا علیهما السلام است ـ حکایت نمایند:

روزی خدمت آن حضرت شرف حضور یـافته و اظـهار داشـتم: یاابن رسول اللّه! آیا شما صاحب الزّمان و ولیّ امر هستی؟

فرمود: بلی، من ولیّ امر هستم؛ ولیکن نه آن کسی که دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، و چگونه این کـار از مـن سـاخته بـاشد بـا ایـن وضعیّتی که در آن هستم!؟

آن کسی که منظور تو است، او قائم آل محمّد (عجّ) می‌باشد که تمام ظلم‌ها و بی عدالتی‌ها را برطرف و عدالت را جایگزین می‌نماید.

او هنگامی که ظهور و خروج می‌نماید، با ایـن کـه کـهن سـال و عمری طولانی از او گذشته است، امّا شکل و قیافه‌اش همچون جوانی شاداب، بسیار نیرومند و قوی است، که چنانچه بخواهد بـزرگ‌ترین درخت را ریشه کن کند، با یک دست چنین نماید.[۱]

---

۱ ـ همان طوری که پدرش امیرمؤمنان علیّ علیه السلام درب قلعهٔ خیبر را با یک دست از جای کَند و چندین متر آن طرف‌تر پرتاب نمود که چهل نفر هم نتوانستند آن را بردارند.

امام زمان علیه‌السلام اگر فریادی بلند کند، تمام صخره‌ها متزلزل و دگرگون شوند، عصای حضرت موسی علیه‌السلام - با همان خصوصیّت و حالت - و نیز - انگشتر حضرت سلیمان علیه‌السلام همراه و در دست حضرت قائم آل محمّد عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف می‌باشد.

سپس امام رضا علیه‌السلام افزود: او چهارمین فرزند من می‌باشد که خداوند متعال او را پنهان و مخفی نگه می‌دارد، تا به موقع ظاهر گردد و دنیا را پر از عدل و داد نماید.[۱]

۱ - إکمال الدّین: ص ۳۷٦، ح ۷، غیبة نعمانی: ص ۱٦۸، ح ۹، إعلام الوریٰ طبرسی: ج ۲، ص ۲۴۰.

(۲۴)
﴿ شهرسازی و تخریب و کُندی حرکت أفلاک ﴾

مرحوم شیخ طوسی، صدوق، طبرسی و بعضی دیگر از بزرگان، به نقل از ابو بصیر حکایت کنند:

رزوی حضرت ابوجعفر، امام محمّد باقر علیه السلام در جمع برخی از اصحاب فرمود:

هنگامی که قائم آل محمّد علیه السلام ظهور نماید و به شهر کوفه وارد شود، دستور می‌دهد تا چهار مسجد از مساجد کوفه را تخریب نمایند، و دیوار و ساختمان سایر مساجد را کوتاه نمایند، تا برسد به آن مقدار ارتفاعی که در عهد پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است، به طوری که بر هیچ ساختمانی از منازل و خانه‌ها إشراف نداشته باشد.

همچنین دستور می‌دهد تا خیابان‌های اصلی شهرها از شصت ذرع - یعنی؛ سی متر - کمتر نباشد و آنچه مسجد و عبادت‌گاه در مسیر توسعهٔ خیابان‌ها باشد تخریب می‌گردد.

و نیز تمامی پیش آمد ساختمان‌ها و بالکن‌هائی که مقداری از فضای جادّه‌ها را گرفته باشد؛ و نیز سکّو و پلّه‌هائی که قدری از راهروها را اشغال کرده، دستور می‌دهد تا همهٔ آن‌ها تخریب و اصلاح شود.

کلّیهٔ بدعت‌ها و سنّت‌های نامشروع را باطل و نابود می‌نماید

و سنّت‌های حسنهٔ سعادت‌بخش را جایگزین آن‌ها خواهد نمود.

تمامی شهرهای قسطنطنیه و چین و دیلم را فتح و در قلمرو حکومت اسلامی درخواهد آورد.

و مدّت حکومت امام زمان (عجّ)، هفت سال به طول خواهد انجامید[1] و پس از آن خداوند متعال آنچه را مقدّر نموده باشد واقع خواهد شد.

ابوبصیر که راوی این حکایت است، گوید: از حضرت باقرالعلوم علیه‌السلام سؤال کردم: چگونه ممکن است این همه برنامه‌ها و فعّالیّت‌ها در مدّت هفت سال إجراء شود؟!

حضرت فرمود: خداوند متعال تمامی أفلاک و کُرات را دستور می‌دهد که از سرعت حرکت خود بکاهند تا زمان، طولانی گردد؛ بنابر این روزگار و سال‌ها ـ در آن زمان ظهور حضرت صاحب الزّمان (عجّ) طولانی‌تر از الآن خواهد بود.

سؤال کردم: منجّمین و ستاره‌شناسان گویند: اگر تغییری در حرکت أفلاک و ستارگان به وجود آید، فساد بر پا می‌شود، آیا گفتهٔ آنان صحیح است؟

۱ـ و در بعضی روایات وارد شده است که مدّت حکومت حضرت ۳۰۹ (سیصد و نُه) سال خواهد بود، به همان مقداری که اصحاب کهف در غار مخفی و غائب بودند. إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۹۳، به نقل از غیبة شیخ طوسی، تاج الموالید و دلائل الإمامة طبری.

امام عليه السلام فرمود: خیر صحّت ندارد، این گفتار زندیق‌ها و بی‌دین‌ها است؛ ولیکن مسلمین چنین اعتقادی را ندارند، مگر نه این است که خداوند متعال ماه را برای پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله دو نیم کرد.

و حتّی قبل از پیغمبر اسلام، خورشید برای حضرت یوشع عليه السلام از مسیر خود برگردانیده شد[۱] و هیچ فساد و خللی در نظام زمین و آسمان واقع نگردید.

سپس امام باقر عليه السلام اشاره نمود: به طولانی شدن زمان در قیامت ـ برای محاسبه و بررسی اعمال بندگان ـ که قرآن نیز به آن تصریح کرده است.[۲]

---

۱ ـ هچنین برای حضرت امیر المؤمنین امام علیّ صلوات اللّه علیه، خورشید چندین بار از جای خود حرکت کرد و باز گشت، مانند رجوع خورشید در آن هنگامی سر مقدّس پیغمبر اکرم بر زانوی امام علیّ عليه السلام بود؛ و نیز در سر زمین بابل و... که شیعه و سنّی در کتابهای خود نگاشته‌اند و نیز در جلد دوّم همین مجموعه اشاره‌ای شده است.

۲ ـ کتاب الغیبة شیخ طوسی ص ۴۷۵، ح ۴۹۸، إعلام الوریٰ طبرسی: ج ۲، ص ۲۹۱، روضة الواعظین: ص ۲۶۴ با تفاوت مختصر در عبارات.

(۲۵)

﴿ ظهور نور و انتقام از ظالم ﴾

مرحوم شیخ صدوق رحمة الله علیه به نقل از عبدالسّلام هروی حکایت کند:

روزی محضر شریف حضرت علیّ بن موسی الرّضا عليه‌السلام شرفیاب شدم و پیرامون حدیثی از امام صادق عليه‌السلام سؤال کردم که فرمود: هنگامی که امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف خروج نماید تمام ذرّیۀ قاتلین امام حسین عليه‌السلام را بجهت کردار پدرانشان نابود می‌نماید و انتقام خون جدّ مظلومش را می‌گیرد؛ آیا صحیح می‌باشد؟

امام رضا عليه‌السلام فرمود: بلی، صحیح است.

گفتم: آیۀ قرآن که می‌فرماید: نمی‌توان گناه شخصی را بر دیگری تحمیل کرد، چه می‌شود؟

فرمود: خداوند متعال در تمام گفتارش صادق و راست‌گو است، ولیکن ذرّیۀ قاتلین حضرت أباعبدالله الحسین عليه‌السلام چون راضی به کردار پدرانشان بودند و به اعمال و حرکات زشت آن‌ها فخر و مباهات می‌کردند، پس شریک جرم هستند.

چون هرکس راضی به کردار دیگری - چه خوب و چه بد - باشد در ثواب و عقاب او شریک است، گرچه شخصی در مغرب ظلم کند

و دیگری در مشرق نسبت به کار او راضی و خوشحال باشد، پس در این صورت شریک جرم محسوب می‌شود.

سپس افزود: امام زمان علیه السلام چنین افرادی را خواهد کشت.

بعد از آن عرضه داشتم: یاابن رسول اللّه! بعد از آن که امام زمان علیه السلام خروج نماید، ابتداء از کجا و نسبت به چه اموری اقدام می‌فرماید؟

امام رضا علیه السلام در جواب فرمود: وقتی قائم آل محمّد صلوات اللّه علیهم خروج نماید، ابتداء به مجازات بنی شیبه در مکّه می‌پردازد، چون آن‌ها دزدان اوّلیه‌ای هستند که تمام اموال بیت‌الله الحرام را دزدیده‌اند و بدین جهت دست آن‌ها را طبق دستور اسلام جدا خواهد کرد.[1]

---

۱ - عیون اخبارالرّضا علیه السلام: ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۵.

(۲۶)

﴿ قاتل شیطان کیست؟ ﴾

اسحاق بن عمّار گوید:

روزی محضر شریف امام جعفر صادق ﷺ شرفیاب شدم و پیرامون آیهٔ شریفهٔ قرآن: ﴿رَبِّ فَأَنْظِرْني إلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قالَ فَإنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إلىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾[۱] سؤال کردم که آخرین روز مهلت حیات شیطان چه زمانی است؟

حضرت فرمود: آیا فکر می‌کنی تا قیامت و صحرای محشر باشد؟!

خیر چنین نیست، بلکه منظور روز ظهور و قیام قائم آل محمّد صلوات الله علیهم می‌باشد؛ چون امام زمان (عجّ) را ظاهر گردد و قیام کند، وارد مسجد کوفه خواهد شد و شیطان در مقابل حضرت دو زانو می‌نشیند و می‌گوید: وای از این روز که چه روز سختی است.

پس از آن امام زمان ﷺ او را به قتل می‌رساند.

بنابراین مهلت شیطان تا آن روزی خواهد بود که به دست پُر توان حضرت صاحب الزّمان (عجّ) به هلاکت أبدی خواهد رسید.[۲]

---

۱ - سورهٔ حِجر: آیهٔ ۳٦ - ۳۸.

۲ - تفسیر عیّاشی: ج ۲، ص ۲۴۲، ح ۱۴، بحارالأنوار: ج ٦۳، ص ۲۵۴، ح ۱۱٦.

(۲۷)

﴿ آشنائی به درون و استجابت دعا ﴾

قاسم بن العلاء حکایت کند:

روزی مشکلات خود را در نامه‌ای نوشتم و اظهار داشتم که مدّتی از عمر من سپری گشته و فرزندی ندارم، سپس آن نامه را برای حضرت صاحب الزّمان علیه السلام فرستادم.

پس از مدّتی کوتاه جواب نامه آمد ولی اشاره‌ای نسبت به فرزند نفرموده بود؛ پس نامه‌ای دیگر برای حضرت نوشتم و تقاضا کردم تا دعائی نماید که خداوند، فرزندی پسر به من عنایت فرماید و نامه را ارسال کردم؛ در حالی که هیچ خبری از وضعیّت همسرم نداشتم.

و چون جواب نامه آمد، نوشته بود: خداوندا! فرزندی پسر، عطایش فرما که چشمش به آن روشن گردد و وارث او باشد.

پس به منزل رفته و از همسرم جویا شدم که آیا آبستن می‌باشد؟

پاسخ داد: بلی، ناراحتی و مانعی که وجود داشت برطرف شد و در حال حاضر آبستن می‌باشم؛ و خداوند متعال به برکت دعای حضرت، فرزندی پسر به من عنایت فرمود.(۱)

---

۱ ـ اثبات الهداة: ج ۳، ص ۷۰۱، ح ۱۴۱، مدینة المعاجز: ج ۸، ص ۱۰۶، ح ۲۷۲۱، بحارالأنوار: ج ۵۱، ص ۳۰۳، س ۲۰.

(۲۸)

﴿ درخواست مطالبات سفارشی ﴾

مرحوم شیخ طوسی، مفید، کلینی و دیگر بزرگان به نقل از بدر خادم - غلام احمد بن الحسن - حکایت کرده‌اند:

من اعتقاد به امامت ائمّهٔ إثنی عشر عليهم‌السلام نداشتم، ولیکن دوستدار و علاقه‌مند به آن‌ها بودم.

روزی وارد جبل عامل شدم و چون اربابم خواست از دنیا برود سفارش کرد: اسب و شمشیر و دیگر لوازم شخصی او را تحویل مولایش امام زمان عليه‌السلام بدهم.

همین که اربابم رحلت کرد، با خود گفتم: والی و استاندار حکومت از فوت ارباب اطّلاع یافته و اگر این اموال را تحویل او ندهم، ممکن است مرا تحت تعقیب و اذیّت قرار دهد.

به همین جهت قیمت آن‌ها را در نظر گرفتم و بدون آن که کسی متوجّه نیّت و افکار من شود، مبلغ هفتصد دینار بر ذمّهٔ خود گرفتم و اموال را تحویل والی حکومت دادم.

پس از گذشت مدّتی کوتاه، نامه‌ای از طرف امام زمان (عجّ) به دستم رسید، وقتی نامه را گشودم در آن، چنین مرقوم شده بود:

مبلغ هفتصد دیناری را که بر عهده گرفته‌ای بابت قیمت اسب

و شمشیر و دیگر اشیاء، برای ما بفرست.

پس من تعجّب کرده و متحیّر شدم که حضرت چگونه از نیّت و افکار آگاه گشته، لذا ایمان آوردم و بر حقانیّت امام دوازدهم و سایر ائمّه علیهم‌السلام اعتقاد و معرفت پیدا کردم و تمامی آنچه را که بر ذمّه گرفته بودم تحویل مأمور حضرت دادم.(۱)

* قابل ذکر است: در رابطه با این حکایت، حکایاتی مشابه آن از دیگر اشخاص وارد شده است که در پاورقی کتاب‌ها به طور مفصّل آن‌ها را مطرح کرده‌اند.

۱ - إعلام‌الوریٰ طبرسی: ج ۲، ص ۲۶۵، اصول کافی: ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۱۶، غیبة طوسی: ص ۲۸۲، خرائج راوندی: ج ۲، ص ۴۶۴، ح ۹، عیون المعجزات: ص ۱۴۷.

(۲۹)

﴿ دریافت وجوهات و تعیین نماینده ﴾

مرحوم کلینی، طوسی، راوندی و بعضی دیگر از بزرگان به نقل از محمّد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی حکایت کنند:

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام أموال بسیاری - از وجوهات توسط مؤمنین - نزد پدرم جمع شده بود، او متحیّر شد که پس از آن حضرت به چه کسی رجوع کنیم.

پدرم تمام اموال را برداشت و با یکدیگر حرکت کردیم و راه دریا را به وسیلهٔ کشتی پیمودیم و چون مسافتی را طیّ کردیم از کشتی پیاده شدیم؛ پدرم سخت مریض شد و پیش از آن که رحلت نماید، اظهار داشت: نسبت به حفظ این اموال سعی و تلاش کن و آن‌ها را به دست صاحبش برسان.

من با خود گفتم: پدرم بدون جهت و بدون اطّلاع حرفی نمی‌زند و بیهوده وصیت نمی‌کند، باید این اموال را به عراق برسانم.

بر همین اساس آن‌ها را برداشتم و در بغداد، کنار رود دجله خانه‌ای کرایه کردم و در حالی که هیچکس از افکار و موقعیّت من خبری نداشت، تصمیم بر این داشتم که اگر کسی همانند حضرت ابومحمّد، امام حسن عسکری علیه السلام پیدا شود و نشانی و خصوصیّات

اموال را بگوید، تحویل او بدهم وگرنه مصرف زندگی خود نمایم.

پس از آن که منزل را کرایه کردم، چند روزی را با همین سرگردانی سپری کردم، بعد از گذشت چند روز، ناگهان نامه‌ای توسّط شخصی به دستم رسید.

وقتی نامه را گشودم، در آن با اشاره به تمام خصوصیّات اموال و صاحبان آن‌ها، به من خطاب نموده بود: ای محمّد ابراهیم! آن اموال و اشیاء را تحویل حامل نامه بده.

چون تمام نشانی‌ها و خصوصیّات، حقیقت و واقعیّت داشت فهمیدم که فرزند امام عسکری علیه السلام، حضرت مهدی امام زمان صلوات اللّه علیه نامه را فرستاده است، لذا آن‌ها را تحویل آورندهٔ نامه دادم و چند روزی دیگر را در همان منزل ماندم تا آن که نامه‌ای دیگر از همان حضرت به این مضمون به دستم رسید:

ما تو را به جای پدرت قرار دادیم و باید در هر حالی که هستی شکرگزار خداوند متعال باشی.[1]

---

۱ ـ اصول کافی: ج ۱، ص ۴۳۴، ح ۵، غیبة طوسی: ص ۲۸۱، ح ۲۳۹، إعلام الوریٰ طبرسی: ج ۲، ص ۲٦۱، الخرائج والجرائح: ج ۱، ص ۴٦۲، ح ۷.

(۳۰)

﴿ اوّلین برنامهٔ عملی پس از ظهور و قیام ﴾

حضرت ابوجعفر، باقرالعلوم علیه السلام دربارهٔ اوّلین مرحلهٔ ظهور حضرت حجّت امام زمان (روحی له الفداء و عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) چنین مطرح فرموده است:

مثل این که در حال مشاهدهٔ ظهور قائم آل محمّد (عجّ) هستم که از مکّه به همراه پنج هزار ملائکه به سوی کوفه حرکت می‌کند، و جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ و مؤمنین در جلو حضرت حرکت می‌کنند و در حال فرستادن نماینده و لشکر به سوی شهرها می‌باشد.

هنگامی که وارد شهر کوفه گردد، سه پرچم برافراشته شده و به یکدیگر ملحق شوند.

سپس حضرت داخل مسجد کوفه می‌شود و بالای منبر می‌رود و مشغول صحبت و سخنرانی خواهد شد؛ ولی در أثر تراکم جمعیّت و گریهٔ افراد، کسی متوجّه محتوای فرمایشات آن حضرت نمی‌شود.

تا آن که جمعهٔ دوّم فرا می‌رسد و مردم درخواست می‌کنند تا حضرت نمازجمعه را اقامه نماید.

به همین جهت، حضرت دستور می‌فرماید تا بیرون مسجد شهر

کوفه - بین نجف و کوفه - محلّی را جهت إقامهٔ نمازجمعه تهیّه کنند و در همان مکان، نمازجمعه را اقامه می‌نماید.

بعد از آن دستور می‌دهد تا آن‌که نهر و کانالی از (شطّ فرات) کربلاء تا نجف اشرف حفر نمایند و در همان زمان بدون فاصله، چندین پُل بر سر هر گذرگاهی نصب خواهد شد؛ و در کنار هر پُلی یک آسیاب ساخته شود.

امام محمّد باقر ﷺ در پایان افزود: مثل این‌که می‌بینم پیرزنی را که مقداری گندم بر سر نهاده و جهت آرد کردن به سمت یکی از آن آسیاب‌ها می‌آورد و آسیابان، گندم‌های او را بدون مُزد و بدون اُجرت آرد نموده و تحویلش می‌دهند.(۱)

امام صادق ﷺ پیرامون مسجدی که بیرون شهر کوفه به دستور حضرت حجّت (عجّ) ساخته می‌شود فرمود: دارای یک هزار درب - ورودی و خروجی - خواهد بود؛ و خانه‌های شهر کوفه را به نهر فرات در کربلاء متّصل می‌گرداند.(۲)

---

۱ - غیبة طوسی: ص ۴٦٨، ح ۴۸۵، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۸۷، خرایج: ج ۳، ص ۱۱۷٦، روضةالواعظین: ص ۲٦۳، تلخیص از سه حدیث می‌باشد.

۲ - غیبة طوسی: ص ۴٦۷، ضمن ح ۴۸۴، إعلام الوری: ج ۲، ص ۲۸۷.

(۳۱)

﴿ جبرئیل اوّلین بیعت کننده در کعبهٔ الهی ﴾

مرحوم شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه به نقل از مفضّل بن عمر حکایت کند:

روزی در محضر مبارک امام جعفر صادق علیه السلام بودم، از آن حضرت ضمن فرمایشاتی شنیدم که دربارهٔ جریان ظهور و خروج قائم آل محمّد صلوات الله علیه چنین فرمود:

موقعی که خداوند متعال حضرت قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را جهت ظهور و خروج اجازه دهد.

حضرت در مکّهٔ معظّمه بالای منبر می‌رود و مردم را به سوی خود دعوت می‌نماید و آن‌ها را به خداپرستی و معنویّت راهنمائی می‌کند.

و دستور می‌دهد بر این که جامعه باید در مسیر اجراء احکام و روش زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرکت نماید.

در همین بین خداوند متعال جبرئیل علیه السلام را می‌فرستد و در محلّی به نام حطیم نزد امام عصر صلوات اللّه علیه حضور می‌یابد و اظهار می‌دارد: برنامه‌ات چیست؟

و مردم را به چه چیزی دعوت می‌کنی؟

حضرت قائم عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف برنامه و مسیر حرکت

خود را با جبرئیل در میان می‌گذارد.

پس از آن جبرئیل می‌گوید: من اوّل کسی هستم که با تو بیعت می‌کنم؛ و سپس دست خود را در دست حضرت قرار می‌دهد.

و سپس تعداد سیصد و سیزده نفر که از شهرهای مختلف جمع شده‌اند، با حضرت بیعت می‌کنند.

بعد از آن، حضرت در شهر مکّه باقی خواهد ماند تا تعداد اصحاب و یارانش به دَه هزار نفر برسد و پس از آن که تکمیل شد به سوی مدینه حرکت می‌نماید.[۱]

۱ - إعلام الوریٰ طبرسی: ج ۲، ص ۲۸۸، روضة‌الواعظین: ص ۲۶۵.

(۳۲)

﴿ سیره و روش تشکیل حکومت جهانی ﴾

پنجمین اختر ولایت حضرت باقرالعلوم عليه‌السلام ضمن یک سخن طولانی چنین اظهار فرمود:

مهدی موعود عليه‌السلام همچون حضرت موسی عليه‌السلام با حالتی بین خوف و رجاء ظهور و خروج می‌نماید و چون وارد مکّهٔ معظّمه گردد، لشکر سفیانی در بیابانی به نام بیداء در زمین فرو می‌رود و اثری از آن‌ها باقی نمی‌ماند.

امام زمان بین رکن و مقام، نماز به جا می‌آورد و قیام خود را با این کلمات شروع می‌نماید:

ای مردمان! ما بر علیه کسانی که بر ما ظلم و تجاوز کردند و حقّ ما را غصب و چپاول کردند، طلب کمک می‌کنیم و یاری می‌جوئیم، من نسبت به آدم، نوح، ابراهیم و همهٔ پیامبران اولویّت دارم، من از تمامی افراد نسبت به کتاب خدا آشناتر هستم.

امروز همهٔ افراد را شاهد و گواه می‌گیرم که ما ـ اهل‌بیت رسالت ـ مظلوم و مطرود شده‌ایم، حقّ ما و شیعیان ما را غارت کرده‌اند و ماها را از دیار خود رانده‌اند؛ پس، از همهٔ مسلمان‌ها یاری و کمک می‌خواهیم تا بر حقّ خود نائل آئیم.

سپس امام باقر ﷺ افزود: سیصد و چند نفر مرد و پنجاه نفر زن از نقاط مختلف، در مکّهٔ معظّمه تجمّع می‌کنند که هر کدام نسبت به دیگری تابع و متواضع خواهد بود.

عهدنامه و سلاح و پرچم جدّش رسول خدا ﷺ همراه امام زمان سلام الله علیه است و منادی بین زمین و آسمان با نام آن حضرت، فریاد می‌زند و تمامی اهل زمین خواهند شنید، که حجّت خدا و قائم آل محمّد ظهور و قیام کرده است.

پس از آن به سوی مدینه و از آن جا به سمت کوفه حرکت می‌نماید و در کوفه مدّتی طولانی را سپری خواهد نمود.

و چون حکومتش در کوفه مستقرّ گردد، تمامی انسان‌ها طبق احکام اسلام آزاد خواهند بود، و مشکلات اقتصادی تمام تهی‌دستان و درماندگان را حلّ خواهد نمود، و هرکس که به هر نوعی حقّش غصب شده باشد، جبران می‌گردد.

هرکس محکوم به اعدام گردد، خون‌بهای او را به خانواده‌اش می‌پردازند؛ و عدالت از هر جهت در جامعه حکم‌فرما خواهد شد.

حضرت با خانواده‌اش در محلّی به نام رحبه ـ که محلّ سکونت حضرت نوح ﷺ بوده است ـ سکونت و منزل می‌گزینند.[۱]

---

۱ ـ تفسیر عیّاشی: ج ۱، ص ۶۴ ـ ۶۶، ح ۱۷.

(۳۳)

« خبر از درون میهمان مسافر و پذیرائی »

یکی از بزرگان شیعه معروف به ابومحمّد، عیسی بن مهدی جوهری حکایت کند:

در سال ۲٦۸ شنیدم که حضرت مهدی، امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف از عراق به سوی مدینهٔ طیّبه کوچ نموده است.

من نیز به قصد زیارت خانهٔ خدا و انجام حجّ عازم مکّهٔ معظّمه شدم، به امید آن که بتوانم مولایم امام زمان (عجّ) را زیارت و ملاقات کنم، چون به روستای صِریا رسیدم، بسیار خسته و بی حال گشتم و میل خوردن ماهی با ماست و خرما پیدا کردم که چیزی همراه نداشتم و به هر شکلی بود خودم را به مدینه رساندم.

موقعی که با دوستانم برخورد کردم، مرا بر ورود امام زمان (عجّ) بشارت دادند و به ساختمانی راهنمائی کردند که حضرت در آن جا ساکن شده بود، نزدیک آن ساختمان رفتم و منتظر ماندم تا هنگام نماز مغرب و عشاء فرا رسید، نماز را خواندم و بعد از سلام نماز، مشغول دعا و راز و نیاز با خدای خود شدم که بتوانم مولایم را زیارت کنم.

ناگهان غلامی از ساختمان بیرون آمد و با صدای بلند گفت:

ای عیسی بن مهدی جوهری! وارد ساختمان بشو، پس بسیار خوشحال شدم و با گفتن: لا إله إلاّ الله و تکبیر و حمد و ستایش خداوند، داخل منزل رفتم.

وقتی به درون ساختمان رسیدم، سفره‌ای را گسترده دیدم، غلام مرا کنار آن سفره برد و نشاند و گفت: مولا یت فرموده است: از این غذاها آنچه میل داری تناول کن.

با خود گفتم: چگونه غذا بخورم و حال آن که هنوز مولایم را ندیده‌ام، ناگهان صدائی را شنیدم: ای عیسی! از غذاهای ما آنچه را اشتهاء کرده‌ای، میل کن و مرا خواهی دید.

نگاهی بر سفره کردم، دیدم همان چیزهائی است که اشتهاء کرده بودم، با خود گفتم: چگونه از درون من آگاهی یافت و آنچه را خواسته بودم بدون آن که به زبان بیاورم، برایم آورده شده است؟!

در همین لحظه صدائی شنیدم که فرمود: ای عیسی! نسبت به ما أهل‌بیت ـ عصمت و طهارت ـ در خود شکّ و تردید راه مده، ما به هر چیزی آشنا و آگاه هستیم.

با شنیدن این سخن گریان شدم و از افکار خود توبه کردم و مشغول خوردن ماهی و ماست با خرما گشتم و هر چه می‌خوردم، از غذا کم نمی‌شد؛ و چون در عمرم غذائی به آن لذیذی ندیده و نخورده بودم، بسیار تناول کردم و با خود گفتم: دیگر کافی است، زشت است بیش از این بخورم و خجالت کشیدم.

نیز سخنی را شنیدم که فرمود: ای عیسی! خجالت نکش و آنچه که میل داری تناول کن، این غذای بهشتی است و دست انسان به آن نخورده است، پس مقداری دیگر میل کردم و عرضه داشتم: ای مولا و سرورم! کافی است، سیر شدم.

صدائی دیگر را شنیدم: اکنون به نزد ما بیا.

هنگامی که خواستم حرکت کنم، با خود گفتم: آیا با دست‌های نشسته نزد مولایم بروم!؟

حضرت از درون من هچون گذشته آگاه بود، لذا فرمود: اثر غذای بهشتی باقی نمی‌ماند و نیازی به شستن نیست.

پس برخاستم و نزدیک محلّی که صدا از آن جا به گوشم می‌رسید، رفتم.

ناگهان شخصی نورانی و عظیم‌القدر در مقابلم ظاهر گشت و من مبهوت جلالت و عظمت آن حضرت شدم؛ در همین لحظه فرمود: چه شده است که شما توان دیدن مرا ندارید؟

برو و دوستانت را نسبت به آنچه دیدی با خبر گردان و بگو: دربارهٔ ما شکّ نکنند.

گفتم: برایم دعا کن تا ثابت قدم و با ایمان بمانم، فرمود: اگر ثابت‌قدم و با ایمان نمی‌بودی، این جا نمی‌آمدی و مرا نمی‌دیدی.(۱)

---

۱ - هدایةالکبری حضینی: ص ۳۷۳، بحار: ج ۵۲، ص ٦٨، ح ۵۴، و ج ۸۱، ص ۳۹۵.

(۳۴)

﴿ نابودی آثار ظالمان و قتل مخالفان بعد از بیان حجّت ﴾

یکی از اصحاب و شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام، به نام مفضّل، از آن حضرت سؤال نمود:

هنگامی که حضرت مهدی صلوات اللّه علیه ظهور نماید با ساختمان کعبه چه خواهد کرد؟

حضرت در پاسخ فرمود: ساختمان کعبه را به همان حالت اوّلیه‌اش که حضرت آدم علیه السلام بنا کرد و حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آن را تکمیل و تعمیر کردند، در خواهد آورد.

و تمام آثار و نشانه‌های سلاطین و ظالمین در مکّه، مدینه و عراق را تخریب و نابود می‌گرداند.

سپس در جواب این سؤال که امام زمان (عجّ) با اهالی مکّه چه برخوردی خواهد داشت؟

فرمود: أهالی مکّه را موعظه و ارشاد می‌نماید و چون اظهار تبعیّت و همدلی کنند، کاری به آن‌ها نخواهد داشت و هنگامی که عازم مدینه گردد، شخصی را در مکّه جانشین خود قرار دهد.

ولیکن وقتی حضرت از مکّه خارج شود، مردم شورش کنند و نمایندهٔ حضرت را به قتل برسانند و به ناچار حضرت به مکّه باز

می‌گردد و أهالی نزد او آیند و با حالت گریه و زاری اظهار ندامت کنند و گویند: ای مهدی آل محمّد! (صلوات الله علیهم) ما توبه کردیم، ما را ببخش و مورد عفو قرار بده.

پس حضرت آن‌ها را مورد عفو قرار می‌دهد و در مرحلهٔ دوّم اهالی مکّه را موعظه و نصیحت می‌فرماید و شخص دیگری را به عنوان جانشین خود منصوب می‌گرداند و به قصد مدینه حرکت می‌نماید.

بار دیگر أهالی مکّه شورش کنند و جانشین حضرت را به قتل رسانند، و حضرت با شنیدن این خبر به مکّه باز گردد، و أهالی مکّه نیز با حالت گریه و شیون حضور امام زمان علیه السلام آیند و گویند: ای مهدی آل محمّد! (صلوات الله علیهم) ما بیچاره شدیم و فریب خوردیم، اکنون پشیمان هستیم، توبهٔ ما را بپذیر، شما اهل‌بیت رحمت و محبّت هستید.

حضرت این بار نیز آن‌ها را مورد عفو قرار می‌دهد و در مرحله سوّم نیز آن‌ها را موعظه و ارشاد می‌فرماید و هشدار می‌دهد که چنانچه تکرار کنند، دیگر قابل بخشش نیستند؛ و سپس شخص دیگری را به عنوان خلیفه و جانشین خود قرار می‌دهد و به سوی شهر مدینه حرکت می‌نماید.

ولی متأسّفانه باز هم اهالی مکّه شورش کنند و نمایندهٔ آن حضرت را به قتل رسانند.

هنگامی که مجدّداً حضرت، از قتل نماینده‌اش با خبر شود، تمام انصار و لشکر خود را دستور دهد تا به مکّه برگردند و تمام اهالی آن دیار را به هلاکت رسانند؛ چون تبه‌کاران عذری برای نجات خود باقی نگذاشتند؛ و همه به هلاکت خواهند رسید مگر آن افرادی را که آثار سیمای ایمان و خلوص در چهره‌شان مشاهده گردد.

مفضّل در ادامهٔ پرسش‌های خویش، مطرح نمود: منزل و مأوای حضرت مهدی موعود صلوات اللّه علیه؛ و نیز محلّ تجمّع مؤمنین در کجا خواهد بود؟

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: محلّ حکومت و ریاست امام زمان علیه السلام در شهر کوفه خواهد بود، و مسجد کوفه جایگاه قضاوت و حلّ و فصل امور قرار می‌گیرد، و مسجد سهله، محلّ جمع‌آوری بیت‌المال و تقسیم در بین نیازمندان می‌باشد.(۱)

---

۱ ـ هدایةالکبری حضینی: ص ۳۹۸ ـ ۴۰۰، بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۶، ح ۱.

(۳۵)

﴿ زیارت امام حسین (ع) و همراهی با یکی از مخالفین ﴾

یکی از مشایخ و بزرگان طایفه زیدیّه به نام أبوسوره محمّد بن حسین تمیمی حکایت کند:

روزی از کوفه به قصد زیارت قبر امام حسین علیه السلام حرکت کردم، وقتی وارد حرم مطهّر شدم، موقع نماز عشاء فرا رسید.

خواستم در نماز سورهٔ حمد را شروع کنم که متوجّه شدم، جوانی خوش سیما[1] پالتوئی پوشیده و قبل از من شروع به خواندن نماز نمود و نیز قبل از من به پایان رسانید.

چون صبح شد، به همراه آن جوان به سمت شطّ فرات روانه شدم، پس رو به من نمود و اظهار داشت: مقصد تو کوفه است به همان سمت روانه شو و برو.

و من طبق دستور، از کنار شطّ فرات حرکت کردم و آن جوان راه خشکی را انتخاب نمود.

---

۱ ـ امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف برای فریادرسی نیازمندان و حضور در مجامع و مکانها به شکلهای مختلف و لباسهای گوناگون ظاهر می‌گشته است، تا مبادا حضرت را بشناسند همچنین در فریادرسی نسبت به عموم افراد لطف و محبّت داشته و دارد، داستان موجود نمونه‌ای از آنها است. ضمناً حضرت در داستان بعد که ادامهٔ همین داستان است نام صریح خود را در جواب سؤال مطرح فرموده است.

وقتی جوان از من جدا شد، بسیار تأسّف خوردم و ناراحت شدم بر این که چرا از یکدیگر جدا شدیم، برگشتم تا همراه او باشم.

پس مجدّداً رو به من نمود و فرمود: همراه من بیا.

پس با یکدیگر حرکت کردیم تا به قلعهٔ مسنّات رسیدیم و در آن جا استراحت نموده؛ و سپس به سوی نجف روانه شدیم و چون به تپّهٔ خندق رسیدیم، فرمود: ای ابوسوره! تو در وضعیّت سختی به سر می‌بری و از جهت تأمین زندگی خانواده‌ات در مضیقه می‌باشی، برای آن که از سختی نجات یابی، برو به سمت منزل ابوطاهر رازی و چون به منزل او برسی، از خانه‌اش در حالتی بیرون می‌آید که دست‌هایش آلوده به خون گوسفند قربانی شده است.

به او بگو: جوانی با این اوصاف پیام داد که آن کیسهٔ دینارهائی را که پائین تخت خوابت پنهان و دفن کرده‌ای، تحویل من بدهی.

ابوسوره گوید: هنگامی که وارد کوفه شدم، به سوی منزل ابوطاهر روانه شده و او را با دست‌های خون‌آلود مشاهده کردم؛ و پیام حضرت را برایش بازگو کردم.

گفت: حتماً دستور او اجراء می‌گردد، چون واجب الإطاعه است و کیسه‌ای را آورد و تحویل من داد.(۱)

---

۱ - الثّاقب فی المناقب: ص ۵۹۶، ح ۵۳۸، غیبة طوسی: ص ۲۹۸، ح ۲۵۴، خرائج راوندی: ج ۱، ص ۴۷۰، ح ۱۵، بحار: ج ۵۱، ص ۳۱۸، ح ۴۱.

(۳۶)
﴿ راهنمائی و کمک به حاجی اسدآبادیِ گم گشته ﴾

محدّثین و تاریخ‌نویسان شیعه و سنّی در کتاب‌های مختلف، به نقل از شخصی به نام راشد همدانی از اهالی اسدآباد حکایت کنند:

پس از انجام مراسم حجّ خانهٔ خدا، به سمت دیار خود مراجعت کردم و در بین مسیر، راه را گم کرده و سرگردان شدم تا آن که به سرزمینی سبز و خرّم رسیدم؛ خاک آن بسیار معطّر بود.

خیمه‌های متعدّدی در آن مشاهده کردم، نزدیک رفته و دو نفر پیشخدمت را دیدم، آن دو خادم به من گفتند: در محلّ خوبی وارد شده‌ای، همین جا بنشین.

سپس یکی از آن دو نفر، وارد خیمه‌ای شد و بعد از گذشت لحظاتی بیرون آمد و گفت: وارد شو، حضرت اجازه فرمود.

همین که داخل آن خیمه شدم، جوانی را دیدم که نشسته است و شمشیر بزرگی را بالای سرش نصب کرده بودند، پس سلام کردم.

جواب سلام مرا داد و فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟

عرض کردم: خیر، تاکنون شما را ندیده‌ام.

اظهار داشت: من قائم آل محمّد هستم، من آن کسی هستم که در آخر الزّمان به همراه این شمشیر خروج می‌کنم و جهان را پر از عدل

و داد می‌نمایم و ظلم و ستم را نابود می‌سازم.

هنگامی که این سخنان را شنیدم، روی زمین افتادم و در مقابلش تعظیم کردم.

فرمود: بلند شو، برای من سجده نکن، چون که برای غیر خداوند متعال نباید سجده کرد، تو راشد همدانی هستی که راه را گم کرده‌ای، آیا مایل هستی به خانواده و دیار خود بازگردی؟

عرض کردم: بلی.

بعد از آن بسیار در حیرت و تعجّب قرار گرفتم که چگونه و از کجا مرا می‌شناسد و نام مرا می‌داند!!

سپس آن حضرت کیسه‌ای را به من لطف نمود و به خادم خود اشاره‌ای کرد.

پس به همراه خادم چند قدمی راه رفتیم، ناگهان اسدآباد را مشاهده کردم و خادم حضرت با اظهار محبّت گفت: ای راشد! این دیار شما اسدآباد است، برو در پناه خداوند.

سپس خادم از چشم من ناپدید گشت و او را ندیدم، وقتی وارد منزل شدم، کیسه را باز کردم در آن پنجاه دینار بود و با آن دینارها خداوند برکت و توسعهٔ عجیبی در زندگی ما عطا نمود.[1]

---

۱ ـ إكمال الدّين: ص ۴۵۳، ج ۲۰، الثّاقب في المناقب: ص ۶۰۵، ح ۱، ينابيع المودّة: ج ۳، ص ۳۳۲، ح ۱۰، حلية الأبرار: ج ۵، ص ۲۳۱، ح ۳، مدينةالمعاجز: ج ۸، ص ۱۸۳، ح ۲۷۸۱.

(۳۷)

﴿ تقسیم عادلانه و حکم بر حقایق مذاهب ﴾

مرحوم شیخ صدوق و بعضی دیگر از بزرگان رضوان اللّه علیهم به نقل از جابر جعفی - که یکی از روات حدیث و از اصحاب امام باقر علیه‌السلام است - حکایت کنند:

روزی در محضر شریف آن حضرت بودم، شخصی وارد شد و مبلغ پانصد درهم تحویل امام علیه‌السلام داد و گفت: این زکات اموالم می‌باشد، در هر راهی که مصلحت می‌دانی مصرف نما.

حضرت باقرالعلوم علیه‌السلام فرمود: خودت آن‌ها را بردار و بین همسایگان و خویشانی که محتاج هستند، تقسیم کن.

سپس افزود: هنگامی که قائم آل محمّد (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) قیام نماید، بیت‌المال را بین مستحقّین و افراد جامعه به طور تساوی و عادلانه تقسیم می‌نماید و تفاوتی بین افراد نمی‌گذارد، در آن زمان هرکس از آن امام بر حقّ اطاعت کند، از خداوند متعال فرمان برده است؛ و هر که او را نافرمانی و مخالفت کند، خدای سبحان را معصیت کرده است.

و در ادامهٔ فرمایش خود، فرمود: علّت آن که به آن حضرت، مهدی گفته‌اند، به آن جهت است که جامعه را به سمت واقعیّات

و حقایق هدایت می‌نماید.

و سپس افزود: همین که آن حضرت - یعنی؛ امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف - ظهور و قیام کند، کتاب‌های آسمانی همانند تورات و غیره را از غاری در سرزمین انگلستان بیرون می‌آورد و اهل تورات را به وسیلهٔ محتوای تورات و اهل انجیل را به وسیلهٔ آن و أهل زبور و أهل فرقان را به وسیلهٔ حقایق نهفته در کتاب‌هایشان هدایت و ارشاد می‌فرماید.

تمام ثروتهای دنیا در اختیارش قرار خواهد گرفت، تمام ذخائر و گنج‌های زیر زمین آشکار و در اختیار آن حضرت می‌باشد.

در آن هنگام خواهد فرمود: آنچه که به وسیلهٔ قطع صلهٔ رحم، ظلم، و ستم و ارتکاب گناه و معصیت از شما پنهان شده بود و محروم گشته بودید، اکنون ظاهر گشته و در اختیار شما قرار گرفته است؛ و به هر کسی به مقدار نیازش عطا خواهد نمود.

امام باقر ﷺ در پایان فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرموده است: مهدی موعود از اهل‌بیت من می‌باشد و هم‌نام من خواهد بود، دین من به وسیلهٔ او محفوظ می‌ماند، و او سنّت‌های مرا اجراء خواهد کرد و دنیا را پُر از عدل و داد می‌نماید.(۱)

---

۱ - علل الشّرایع: ص ۱۶۱، ح ۳، إثبات الهداة: ج ۳، ص ۴۹۷، ح ۲۶۸، حلیة الأبرار: ج ۵، ص ۲۰۷، ح ۳، غیبة نعمانی: ص ۲۳۷، ح ۲۶.

(۳۸)

﴿ مهمان نوازی و هدایت ﴾

همچنین مرحوم شیخ صدوق، طوسی، راوندی و برخی دیگـر بـه نقل از شخصی به نام أبومحمّد فرزند وجناء حکایت نمایند:

روزی در کنار کعبهٔ الهی زیر ناودان طلا در مقابل عظمت خداوند متعال سر به سجده نهاده و مشغول دعا و گریه و زاری بودم، ناگهان متوجّه شدم شخصی مرا تکان داد و سپس اظهار داشت: ای حسن بن وجناء! بلند شو.

وقتی بلند شدم، دیدم یک جاریه‌ای بسیار لاغر و ضعیف که قریب چهل سال داشت، نزد من ایستاده و گفت: همراه من بیا.

پس دنبال او به راه افتادم تا آن که وارد خـانهٔ حـضرت خـدیجهٔ کبری علیهاالسلام شدیم و جاریه از پلّه‌هائی که به طـبقهٔ بـالا راه داشت بـالا رفت؛ و من متحیّر و سرگردان ایستادم.

ناگهان صدائی را شنیدم که فرمود: ای حسن! بالا بیا.

سـپس مـن نـیز از پـلّه‌ها بـالا رفـتم و حـضرت صـاحب الزّمـان صلوات اللّه علیه را دیدم که داخل اتاق نشسته است، موقعی که وارد بر حضرت شدم سلام کردم، مرا مخاطب قرار داد و فرمود:

ای حسن! آیا فکر می‌کنی از دید من مخفی و پنهان هستی؟

نه چنین نیست، به خدا قسم! من در تمام اعمال و مناسک حجّ همراه تو بوده‌ام.

بعد از آن تمام جاهائی را که من رفته بودم و اعمالی را که انجام داده بودم با تمام خصوصیّات و جزئیات بیان و معرّفی نمود و من بسیار حیرت‌زده شدم و از خود بی‌قرار گشتم و بی‌هوش روی زمین افتادم؛ و پس از لحظه‌ای حالم بهتر شد و احساس کردم دستی به من خورد و مرا حرکت می‌دهد.

هنگامی که برخاستم و نشستم فرمود:

زمانی که به شهر مدینه وارد شدی، قصد اقامت کن و محلّ سکونت خود را منزل حضرت ابو عبدالله، جعفر بن محمد الصّادق علیه‌السلام قرار بده؛ و از جهت لوازم خوراکی و آشامیدنی ناراحت نباش، همچنین فکر لباس نکن، انشاءالله همهٔ آن‌ها مرتّب خواهد بود.

بعد از آن دفتری را که در آن دعای فرج و نیز دعای صلوات بر حضرت بود، تحویل من داد و فرمود: برای فرج و ظهور من این دعا را بخوان و برای من درود و صلوات فرست.

سپس افزود: مواظب باش این دفتر را در اختیار هرکس قرار ندهی مگر آن که از دوستان و علاقه‌مندان به ما اهل‌بیت رسالت باشد، خداوند متعال تو را موفّق گرداند.

عرضه داشتم: ای مولا و سرورم! آیا بار دیگر موفّق به دیدار شما خواهم شد؟

فرمود: اگر خداوند متعال بخواهد.

حسن وجناء گوید: پس چون مناسک حجّ را انجام دادم، طبق فرمایش حضرت عازم مدینهٔ منوّره گشتم و پس از قصد اقامت، در منزل امام صادق علیه السلام وارد شده و ساکن شدم.

و طبق وعدهٔ حضرت ولیّ عصر امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف، هر روز به طور مرتّب مقداری غذا و نان و آب برایم آورده می‌شد، همچنین لباس مورد نیاز جهت هر فصلی برایم فراهم می‌گردید، بدون آن که در این مورد تلاشی داشته باشم.(۱)

---

۱ ـ إكمال الدّين شيخ صدوق: ص ۴۴۳، ح ۱۷، خرائج راوندى: ج ۲، ص ۹٦۱، الثّاقب فى المناقب: ص ٦۱۲، ح ٦، إثبات الهداة: ح ۳، ص ٦۷۰، ح ۳۸، بحار: ج ۵۲، ص ۳۱، ح ۲۷.

(۳۹)

﴿ جواب نامه و ناراحتی از برگشت هدیه ﴾

و نیز مرحوم شیخ مفید، صدوق، کلینی و دیگر بزرگان رضوان الله علیهم، به نقل از شخصی به نام حسن فرزند فضل بن زید ـ از اهالی یمن ـ حکایت کند:

رزوی پدرم نامه‌ای با دست خطّ خودش برای حضرت حجّة بن الحسن، امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف نوشت و حضرت جواب آن را برای پدرم فرستاده، من نیز به دنبال آن نامه‌ای برای حضرت نوشتم و جوابش برایم آمد.

سپس پدرم نامه‌ای دیگر توسطّ یکی از دانشمندان نوشت و برای حضرت فرستاد؛ ولی جواب این نامه نیامد، وقتی تحقیق و بررسی کردیم، فهمیدیم که آن دانشمند از اعتقادات حقّهٔ خود دست برداشته است، به همین جهت حضرت جواب دست خطّ او را نفرستاده بود.

حسن بن الفضل افزود: پس از مدّتی به قصد زیارت مشاهد مشرّفه، به سمت عراق و خراسان حرکت کردم؛ و چون به شهر سامراء رسیدم و زیارت کردم، در پایان وارد مقام و سرداب غیبت امام زمان علیه السلام شدم، با خود گفتم: ایّام حجّ نزدیک است و ترسیدم از این که مبادا نتوانم برای حجّ مشرّف شوم.

در همین افکار بودم که پیش یکی از علماء به نام محمّد بن احمد رفتم و از او تقاضای کمک نمودم؟

در پاسخ، به من گفت: به فلان مسجد می‌روی، در آن جا شخصی را خواهی دید که او مشکل تو را حلّ خواهد نمود.

وقتی وارد آن مسجد شدم، پس از لحظاتی شخصی داخل شد و بدون آن که مرا از قبل دیده باشد، با نگاهی به من تبسّمی نمود و اظهار داشت: ای حسن بن الفضل! غمگین و ناراحت مباش، در همین سال به زیارت خانهٔ خدا مشرّف می‌شوی و مناسک حجّ را انجام می‌دهی و بعد از آن صحیح و سالم به منزل و نزد خانواده‌ات بازخواهی گشت.

با شنیدن سخنان دلنشین او، قلبم آرام گرفت.

بعد از آن، همان شخص کیسه‌ای را به من داد که داخل آن مقداری پول و تعدادی لباس بود، با خود گفتم: این‌ها ناقابل است و برگرداندم، او هم کیسه و لباس‌ها را گرفت و بدون آن که با من مطرح سخنی نماید، حرکت و رفت.

در همین لحظه به خود آمدم و گفتم: عجب کار زشت و اشتباهی کردم، چرا هدایا را برگرداندم؟!

و سپس نامه‌ای به محضر شریف حضرت نوشتم و ضمن عذرخواهی، از آن حضرت طلب پوزش کردم.

این جریان در حالی واقع شد که از اموال دنیا هیچ نداشتم، مگر

لباسی را که پوشیده بودم و مرا غم و اندوه شدیدی فرا گرفته بود، ناگهان شخصی به عنوان مأمور حضرت وارد شد و اظهار داشت: کار بدی کردی؛ هنوز مولایت را نشناخته‌ای، ما به دوستان این چنین کمک‌هائی را می‌کنیم و چه بسا دوستان ما خودشان بجهت تبرّک، از ما تقاضا و درخواست کمک کنند؛ و پس از این صحبت‌ها نامه‌ای تحویل من داد که در آن نوشته شده بود:

اشتباه کردی که هدایای ما را برگرداندی و نپذیرفتی، پس اگر استغفار و توبه کردی، خداوند متعال گناهان تو را می‌آمرزد و در هر حال چنانچه از کردار خود پشیمان هستی، این کیسه را بگیر و پول‌های آن را خرجی راه و هزینهٔ زندگی خود قرار بده و پیراهن را برای احرام حجّ استفاده کن.

و من بسیار خوشحال شدم و با گرفتن آن هدایا شکر و سپاس خداوند متعال را به جای آوردم.[1]

---

۱ - اصول کافي: ج ۱، ص ۵۲۰، ح ۱۳، ارشاد شيخ مفيد: ص ۳۵۳، غيبة شيخ طوسى: ص ۲۸۲، ح ۲۴۰، إكمال الدّين شيخ صدوق: ص ۴۹۰، ح ۱۳.

(۴۰)

﴿ اطّلاعیه‌ای بر غیبت کبری ﴾

مرحوم شیخ طوسی و صدوق آورده‌اند براین که یکی از اصحاب به نام ابومحمّد، حسن بن احمد حکایت کند:

در آن سالی که وکیل خاصّ حضرت بقیّة الله الأعظم علیه‌السلام به نام شیخ علیّ بن محمّد سمریّ رضوان الله علیه وفات یافت، چند روز پیش از آن به دیدارش رفتم؛ و عدّه‌ای از مردم نیز به ملاقات آن بزرگوار آمده بودند.

نامه‌ای را از طرف حضرت صاحب الزّمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف به جمعیّت حاضر در منزلش، ارائه نمود، که در آن مرقوم فرموده بود:

بسم الله الرّحمن الرّحیم، ای علیّ‌بن محمّد سمریّ! خداوند به دوستان و آشنایان تو أجر عنایت فرماید، همانا که مدّت عمر تو به پایان رسیده است و تا شش روز دیگر رحلت خواهی نمود، کارهای خود را انجام بده و آمادهٔ رحلت برای جهان أبدی باش.

به کسی بعد از خودت وصیّت نکن و کسی را جانشین خویش مگردان، چون که زمان غیبت کبری فرا رسیده است.

و پس از آن، دیگر ـ به طور مشخّص و آشکارا ـ ظهور نخواهم کرد، مگر آن که خداوند متعال اجازه فرماید، که مدّت زمانی بسیار

طولانی باید سپری شود.

قبل از ظهور من دل‌های مردم، سیاه و تاریک و بی‌رحم خواهد شد، ظلم و تجاوز بر زمین گسترانیده می‌شود.

سپس در پایان آن نامهٔ شریفه، چنین مرقوم فرموده بود:

بعضی از افراد ادّعای دیدار و ملاقات با مرا می‌نمایند، هرکس قبل از خروج سفیانی و قبل از صیحهٔ آسمانی چنین ادّعائی را بنماید ـ که مرا به طور مشخّص دیده است ـ او دروغ‌گو و مفتری می‌باشد.(۱)

«و لا حول و لا قوّة إلاّ بالله العلیّ العظیم».

ابومحمّد حسن بن احمد در ادامه افزود: من آن نامه و مرقومهٔ شریفه را دیدم و چون روز ششم فرا رسید به منزل وی آمدیم، او را در حال احتضار یافتیم، به او گفته شد: وصیّ و جانشین تو کیست؟

در پاسخ اظهار داشت: تمام امور برای خداوند و در ارادهٔ او می‌باشد و تمام مقدّرات در دست او است.

و این آخرین کلامی بود که گفت و به لقاءالله پیوست و دیگر کسی از او سخنی نشنید.(۲)

---

۱ ـ بنابر این، بزرگانی که خدمت حضرت شرف حضور یافته‌اند در ابتداء ملاقات، امام زمان سلام اللّه علیه را نشناخته‌اند، بلکه پس از جدائی به وسیلهٔ علائم و نشانه‌هائی، آن حضرت را شناخته‌اند؛ و فرمایش حضرت شامل این افراد نمی‌شود.

۲ ـ غیبت شیخ طوسی: ص ۳۹۵، ح ۳۶۵، إکمال الدّین شیخ صدوق: ص ۵۱۶ ح ۴۴، خرائج راوندی: ج ۳، ص ۱۱۲۸، بحار: ج ۵۱، ص ۳۶۰، ح ۷، و ج ۵۳، ص ۳۱۸، س ۳.

﴿ منقبت دوازدهمین ستارۀ هدایت ﴾

افسوس که عمری پی اغیار دویدیم
از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم
سرمایه ز کف رفت و تجارت ننمودیم
جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم
پس سعی نمودیم که ببینیم رخ دوست
جان‌ها به لب آمد، رخ دلدار ندیدیم
ما تشنه لب اندر لب دریا متحیّر
آبی به جز از خون دل خود نچشیدیم
ای بسته به زنجیر تو دل‌های محبّان
رحمی که در این بادیه بس رنج کشیدیم
چندان که به یاد تو شب و روز نشستیم
از شام فراقت چو سحرگه ندمیدیم
ای حجّت حقّ پرده ز رخسار برافکن
کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم
ما چشم به راهیم به هر شام و سحرگاه
در راه تو از غیر خیال تو رهیدیم
ای دست خدا دست برآور که ز دشمن
بس ظلم بدیدیم و بسی طعنه شنیدیم

شمشیر کَجَت، راست کند قامت دین را
هم قامت ما را که ز هجر تو خمیدیم[۱]

* * * * *

ای صاحب ولایت و والاتر از همه
ای چشمهٔ حیات و افاضات دائمه
ای ابتدای خلقت و سر حلقهٔ وجود
ای انتهای سلسلهٔ اولیاء همه
از جلوهٔ تو، خلقت عالم شروع شد
از عمر تو، به دور زمان، حُسن خاتمه
شاها به افتخار قدوم شریف تو
شد سامرا به عالم ایجاد عاصمه
یابن الحسن بیا، که شد از روز غیبتت
دنیا پر اضطراب و بشر در مخاصمه
از سینه‌هاست، نعرهٔ صلح و صفا بلند
و ز کینه‌هاست، فکر همه در مهاجمه
مشکل بود، که جمله حقّ بشنود کسی
کز باطل است، گوش بشر پر ز همهمه
قرآن، که «لا یَمسُّه اِلاّ المُطهَّرُون»
با رأی هر کسی، شده تفسیر و ترجمه
تا دولتِ جهانیِ خود را به پا کنی
دادت خدا شجاعت و نیروی لازمه

۱ ـ اشعار از شاعر محترم: آقای میرزای نوغانی خراسانی.

حکـم تـو عـدل مـطلق و فـرمان داور است

حـاجت نـباشدت بـه شـهود و مـحاکـمه

ز آن سـرکشان، کـه مـردم دنیا بـه وحشتند

قـلب سـلیم و پـاک تـو را نـیست واهـمه

بـا ایـن قـوای جـهانگیر ظـالمان

تـنها تـوئی امـید بشـر، یـا ابـن فـاطمه (ع)

ای پـرچـم شکـوه تـو بـر آسـمان بـلند

یک ره، نـظر فکـن بـه عـلمدار عـلقمه

بـنگر بـه خـاک و خـون، عَـلَم سـر نگـون او

گـوئی کـه بـا درفش تـو دارد مکـالمه

امشب (حسان) به یـاد تـو از غـصّه فـارغ است

هـر دم کـند دعـای ظـهور تـو، زمـزمه[۱]

---

۱ ـ اشعار از شاعر محترم: آقای حسان.

﴿ پنج درس ارزشمند و آموزنده ﴾

۱ ـ یکی از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام بـه نـام ابـوهارون حکایت کند:

روزی خدمت آن حضرت شرفیاب شدم، نوزادی را در حضور او دیدم ـ که همچون ماه شب چهارده نورانی بود ـ قنداقهٔ او را گرفتم و باز کردم، دیدم که ختنه شده است.

از پدرش امام عسکری علیه‌السلام سؤال کردم که چه وقت و چگونه ختنه شد؟

فرمود: این نوزاد مهدی موعود است و او همانند دیگر ائمّه ختنه شده به دنیا آمده است، چون هر یک از ما ائمّه، ختنه شده وارد دنیا شده‌ایم، ولی بجهت إجرای سنّت شریعت اسلام تیغ را بر محلّ ختنه گاه می‌کشیم.[1]

* * * * *

۲ ـ دو نفر از خدمت‌گزاران امام حسن عسکری علیه‌السلام به نـام نسـیم و ماریه حکایت کنند:

چون حضرت مهدی، نوزاد امام حسن عسکری علیهماالسلام تـولّد یـافت،

---

۱ ـ إکمال الدّین مرحوم صدوق: ص ۴۳۴، ح ۱، إعلام الوریٰ طبرسی: ج ۲، ص ۲۱۷.

انگشت سبّابهٔ خود را به نشانهٔ یکتائی خداوند متعال به سوی آسمان بلند کرد و پس از آن عطسه‌ای نمود و اظهار داشت: «**الحمد للّه ربّ العالمین، و صلّی اللّه علیٰ محمّد وآله**».

یعنی؛ سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است و درود بر محمّد و بر اهل‌بیتش باد؛ و سپس فرمود: ظالمان و ستمگران گمان کرده‌اند حجّت الهی بی‌زبان می‌باشد!!

چنانچه خداوند اجازهٔ سخن گفتن دهد، آن وقت شکّ و شبههٔ همگان برطرف می‌گردد.[1]

* * * * *

۳ ـ امام محمّد باقر علیه السلام فرمود:

مهدی موعود (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) چهار سیره و روش از چهار پیامبر از پیغمبران الهی را دارا می‌باشد:

سنّت و روش حضرت موسی کلیم علیه السلام که «خائفاً یترقّب» بود، یعنی؛ خوفناک و هر لحظه در انتظار فرج و ظهور می‌باشد.

سنّت و سیره حضرت عیسی مسیح علیه السلام که گفتند: مرده است ولی فوت نکرد، بلکه غایب گردید.

سنّت حضرت یوسف علیه السلام که ناپدید شد.

---

۱ ـ إکمال الدّین ص ۴۳۰، ح ۵، غیبة شیخ طوسی: ص ۲۴۴، ح ۲۱۱، إعلام الوریٰ طبرسی: ج ۲، ص ۲۱۷.

سنّت و سیرهٔ جدّش، حضرت رسول محمّد بن عبدالله ﷺ که با شمشیر و جهاد قیام نمود و وظیفهٔ خود را به پایان رساند.(۱)

* * * * *

۴ ـ امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) ظهور نماید و وارد شهر کوفه گردد، گوشه‌ای از مسجد کوفه را اشاره نماید تا حفر نمایند؛ و چون آن محلّ را حفر کنند، تعداد دوازده هزار زره، شمشیر و سپر بیرون آورند.

سپس دوازده هزار نفر عرب و عجم از پیروان خود را ـ که از شهرها و مناطق مختلف حضور یافته‌اند ـ دستور می‌دهد تا هر کدام با آن سلاح، مجهّز شوند و چون آماده گردند، دستور دهد: هرکس در موقعیّت شما قرار نگرفت او را به هلاکت رسانید ـ چون حجّت الهی بر همگان تمام شده است ـ.(۲)

* * * * *

۵ ـ همچنین از حضرت صادق آل محمّد علیه السلام وارد شده است که فرمود: تمام علوم و فنون و تمام احکام و قوانین در بیست و هفت حرف

---

۱ ـ غیبة طوسی: ص ۴۲۸، ح ۴۰۸، إکمال الدّین ص ۳۲۶، ح ٦ و ص ۳۵۰، ح ۴٦، إعلام الوریٰ: ج ۲، ص ۲۳۲، س ۱۴، و ص ۲۳۱، س ۸ و ۲۳۳، س ۱، با تفاوت.

۲ ـ اختصاص شیخ مفید: ص ۳۳۴.

خلاصه گشته است و توسّط پیامبران الهی علیهم‌السلام تنها دو حرف از آن حروف منتشر شده است و مردم غیر از آن دو حرف چیز دیگری را نمی‌دانند.

ولی هنگامی که مهدی موعود، قائم آل محمّد (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) ظهور نماید بیست و پنج حرف نزد او باقی مانده است؛ و آن حضرت مردم را نسبت به مجموع حروف آشنا می‌نماید و تمام قوانین و احکام شریعت مقدّس سعادت‌بخش اسلام را در آن جامعه به اجراء در خواهد آورد.[1]

---

۱ ـ مختصر بصائرالدّرجات: ص ۱۱۷.

﴿ اظهار محبّت نسبت به حضرت مهدی (عجّ) ﴾

صبحدم پیک مسیحا دم جانان آمد
گفت برخیز که آرامِ دم و جان آمد
این نسیم ملکوتی ز کدامین چمن است
که چو انفاس سحر غالیه افشان آمد
می‌کند مرغ سحر زمزمه بر شاخهٔ گل
که ز نرجس ثمری پاک به دوران آمد
سحر از پرده‌نشینان حریم ملکوت
نغمه برخاست که آن خسرو خوبان آمد
خفتگان را رسد این طرفه بشارت ز سروش
که سحرگاه شب نیمهٔ شعبان آمد
چهره، ای زُهره بپوشان که ز بام ملکوت
زهرهٔ فاطمه با چهرهٔ تابان آمد
شهسواریست که با صولت و شمشیر علیّ (ع)
از پی کشتن کفّار به میدان آمد
مظهر صلح حسن (ع) اوست که وجه حسن
پی آرامش دل‌های پریشان آمد
آن که اندر رگ او خون حسین بن علیّ است
پی خونخواهی سالار شهیدان آمد
در ره زهد و عبادت چو علیّ بن حسین
پی خونخواهی سالار شهیدان آمد

علم باقر (ع) همه در اوست که با مثل علم
رهبر جامعهٔ بی سر و سامان آمد
تا ز ناپاک کند مذهب صادق (ع) را پاک
با دلی روشن و آکنده ز ایمان آمد
همچو کاظم که بود قبلهٔ حاجات و مراد
دردمندان جهان را پی درمان آمد
چون رضا تا که کند تکیه بر او رنگِ علوم
وارث افسر سلطان خراسان آمد
اوست سرچشمهٔ تقوی و فضیلت چو جواد (ع)
منبع فیض و جوانمردی و احسان آمد
هادی وادی حق کز پی ارشاد بشر
با چراغ خرد و دانش و عرفان آمد
یادگار حسن عسکری (ع) پاک سرشت
که جهان را کند از عدل گلستان آمد
قائم آل محمّد (ص) شه اقلیم وجود
که به فرماندهی عالم امکان آمد
ای شه منتظر از منتظران چهره مپوش
که دگر جان به لب از محنت هجران آمد
همه گویند که مفتاح فرج صبر بود
صبر نَتْوان که دگر عمر به پایان آمد[1]

---

۱ ـ اشعار از شاعر محترم: مرحوم دکتر قاسم رسا «ره».

﴿ چهل حدیث گهربار منتخب ﴾

قال الإمام المهدي، صاحب العصر و الزّمان سلام اللّه علیه وعجّل‌الله تعالیٰ فرجه الشّریف:

۱ ـ الَّذِی یَجِبُ عَلَیْکُمْ وَ لَکُمْ أَنْ تَقُولُوا: إنّٰا قُدْوَةٌ وَ أَئِمَّةٌ وَ خُلَفٰاءُ اللهِ فِی أَرْضِهِ، وَ اُمَنٰاؤُهُ عَلٰی خَلْقِهِ، وَ حُجَجُهُ فِی بِلاٰدِهِ، نَعْرِفُ الْحَلاٰلَ وَالْحَرٰامَ، وَ نَعْرِفُ تَأْوِیلَ الْکِتٰابِ وَ فَصْلَ الْخِطٰابِ.[1]

فرمود: بر شما واجب است و به سود شما خواهد بود که معتقد باشید بر این که ما اهل‌بیت رسالت، محور و أساس امور، پیشوایان هدایت و خلیفهٔ خداوند متعال در زمین هستیم.

همچنین ما امین خداوند بر بندگانش و حجّت او در جامعه می‌باشیم، حلال و حرام را می‌شناسیم، تأویل و تفسیر آیات قرآن را عارف و آشنا هستیم.

۲ ـ قٰالَ علیه‌السلام : أنَا خٰاتَمُ الْأوْصِیٰاءِ، بِی یَدْفَعُ الْبَلاٰءُ عَنْ أهْلِی وَشیعَتِی.[2]

فرمود: من آخرین وصیّ پیغمبر خدا هستم به وسیلهٔ من بلاها و فتنه‌ها از آشنایان و شیعیانم دفع و برطرف خواهد شد.

---

۱ ـ تفسیر عیّاشی: ج ۱، ص ۱۶، بحارالأنوار: ج ۸۹، ص ۹۶، ح ۵۸.

۲ ـ دعوات راوندی: ص ۲۰۷، ح ۵۶۳.

۳ ـ قٰالَ علیه السلام : أَمّٰا الْحَوٰادِثُ الْوٰاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِیهٰا إِلیٰ رُوٰاةِ حَدِیثِنٰا (أَحٰادِیثِنٰا)، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَیْکُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللهِ عَلَیْکُمْ.[۱]

فرمود: جهت حلّ مشکلات در حوادث ـ امور سیاسی، عبادی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و... ـ به راویان حدیث و فقهاء مراجعه کنید که آن‌ها در زمان غیبت خلیفه و حجّت من بر شما هستند و من حجّت خداوند بر آن‌ها می‌باشم.

۴ ـ قٰالَ علیه السلام : الحَقُّ مَعَنٰا، فَلَنْ یُوحِشَنٰا مَنْ قَعَدَعَنّٰا، وَ نَحْنُ صَنٰائِعُ رَبِّنٰا، وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنٰائِعِنٰا.[۲]

فرمود: حقانیّت و واقعیّت با ما اهل‌بیت رسول‌الله صلی الله علیه و آله می‌باشد و کناره گیری عدّه‌ای از ما هرگز سبب وحشت ما نخواهد شد، چراکه ما دست پرورده‌های نیکوی پروردگار می‌باشیم؛ و دیگر مخلوقین خداوند، دست پرورده‌های ما خواهند بود.

۵ - قٰالَ علیه السلام : إِنَّ الْجَنَّةَ لاٰ حَمْلَ فِیهٰا لِلنِّسٰاءِ وَ لاٰ وِلاٰدَةَ، فَإِذٰا اشْتَهیٰ مُؤْمِنٌ وَلَداً خَلَقَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَیرِ حَمْلٍ وَ لاٰ وِلاٰدَةٍ عَلَی الصُّورَةِ الَّتِی یُرِیدُ کَمٰا خَلَقَ آدَمَ علیه السلام عِبْرَةً.[۳]

فرمود: همانا بهشت جایگاهی است که در آن آبستن شدن و زایمان برای

---

۱ - بحارالأنوار: ج ۲، ص ۹۰، ح ۱۳، و ۵۳، ص ۱۸۱، س ۳، وج ۷۵، ص ۳۸۰، ح ۱.

۲ - بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۷۸، ضمن ح ۹.

۳ - بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۶۳، س ۱۶، ضمن ح ۴.

زنان نخواهد بود، پس هرگاه مؤمنی آرزوی فرزند نماید، خداوند متعال بدون جریان حمل و زایمان، فرزند دلخواهش را به او می‌دهد همان طوری که حضرت آدم علیه السلام را آفرید.

۶ - قالَ علیه السلام : لا یُنازِعُنا مَوْضِعَهُ إلاّ ظالِمٌ آثِمٌ، وَ لا یَدَّعیهِ إلاّ جاحِدٌ کافِرٌ.[۱]

فرمود: کسی با ما، در رابطه با مقام ولایت و امامت مشاجره و منازعه نمی‌کند مگر آن‌که ستمگر و معصیت کار باشد، همچنین کسی مدّعی ولایت و خلافت نمی‌شود مگر کسی که منکر و کافر باشد.

۷ - قالَ علیه السلام : إنَّ الْحَقَّ مَعَنا وَ فینا، لا یَقُولُ ذلِکَ سِوانا إلاّ کَذّابٌ مُفْتَرٍ، وَ لا یَدَّعیهِ غَیْرُنا إلاّ ضالٌّ غَوِیٌّ.[۲]

فرمود: حقیقت - در همهٔ موارد و امور - با ما و در بین ما اهل‌بیت عصمت و طهارت خواهد بود و چنین سخنی را هر فردی غیر از ما بگوید دروغ‌گو و مفتری می‌باشد؛ و کسی غیر از ما آن را ادّعا نمی‌کند مگر آن‌که گمراه باشد.

۸ - قالَ علیه السلام : أبَی اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْحَقِّ إلاّ إتْماماً وَ لِلْباطِلِ إلاّ زَهُوقاً.[۳]

فرمود: همانا خداوند متعال، إباء و امتناع دارد نسبت به حقّ مگر آن‌که به إتمام و کمال برسد و باطل، نابود و مضمحل گردد.

---

۱ - بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۷۹، ضمن ح ۹.

۲ - بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱، ضمن ح ۱۹.

۳ - بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۹۳، ضمن ح ۲۱.

۹ - قٰالَ علیه السلام : إنَّهُ لَمْ یَکُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبٰائی إلاّٰ وَ قَدْ وَقَعَتْ فی عُنُقِهِ بَیْعَةٌ لِطٰاغُوتِ زَمٰانِهِ، و إنّی أخْرُجُ حینَ أخْرُجُ وَ لاٰ بَیْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوٰاغیتِ فی عُنُقی.[1]

فرمود: همانا پدران من (ائمّه و اوصیاء علیهم السلام)، بیعت حاکم و طاغوت زمانشان، بر ذمّهٔ آن‌ها بود؛ ولی من در هنگامی ظهور و خروج نمایم که هیچ طاغوتی بر من منّت و بیعتی نخواهد داشت.

۱۰ - قٰالَ علیه السلام : أنَا الَّذی أخْرُجُ بِهٰذَا السَیْفِ فَأمْلَأُالْأرْضَ عَدْلاً وَ قِسْطاً کَمٰا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.[2]

فرمود: من آن کسی هستم که در آخر زمان با این شمشیر - ذوالفقار - ظهور و خروج می‌کنم و زمین را پر از عدل و داد می‌نمایم همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.

۱۱ - قٰالَ علیه السلام : اِتَّقُوا اللهَ وَ سَلِّمُوا لَنٰا، وَ رُدُّوا الْأمْرَ إلَیْنٰا، فَعَلَیْنٰا الْإصْدٰارُ کَمٰا کٰانَ مِنّٰا الْإیرٰادُ، وَ لاٰ تَحٰاوَلُوا کَشْفَ مٰا غُطِّیَ عَنْکُمْ.[3]

فرمود: از خدا بترسید و تسلیم ما باشید، و امور خود را به ما واگذار کنید، چون وظیفهٔ ما است که شما را بی‌نیاز و سیراب نمائیم همان طوری که ورود شما بر چشمهٔ معرفت به وسیلهٔ ما می‌باشد؛ و سعی نمائید به دنبال کشف آنچه از شما

---

۱ - الدّرّة الباهرة: ص ۴۷، س ۱۷، بحارالأنوار: ج ۵۶، ص ۱۸۱، س ۱۸.

۲ - بحارالانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۹، س ۱۴، و ج ۵۵، ص ۴۱.

۳ - إکمال الدّین: ج ۲، ص ۵۱۰، بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱.

پنهان شده است نباشید.

۱۲ - قَالَ عليه‌السلام : أَمّا أَمْوالُكُمْ فَلاٰ نَقْبَلُها إِلاّٰ لِتُطَهِّرُوا، فَمَنْ شٰاءَ فَلْيَصِلْ، وَ مَنْ شٰاءَ فَلْيَقْطَعْ.[۱]

فرمود: اموال - خمس و زکوت - شما را جهت تطهیر و تزکیهٔ زندگی و ثروتتان می‌پذیریم، پس هر که مایل بود بپردازد، و هر که مایل نبود نپردازد.

۱۳ - قَالَ عليه‌السلام : إِنّٰا نُحِيطُ عِلْماً بِأَنْبٰائِكُمْ، وَ لاٰ يَعْزُبُ عَنّٰا شَيْءٌ مِنْ أَخْبٰارِكُمْ.[۲]

فرمود: ما بر تمامی احوال و اخبار شما آگاه و آشنائیم و چیزی از شما نزد ما پنهان نیست.

۱۴ - قَالَ عليه‌السلام : مَنْ كٰانَتْ لَهُ إِلَى اللهِ حٰاجَةٌ فَلْيَغْتَسِلْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَ يَأْتِ مُصَلاّٰهُ.[۳]

فرمود: هر که خواسته‌ای و حاجتی از پیشگاه خداوند متعال دارد بعد از نیمه شب جمعه غسل کند و جهت مناجات و راز و نیاز با خداوند، در جایگاه نمازش قرار گیرد.

۱۵ - قَالَ عليه‌السلام : يَابْنَ الْمَهْزِيٰارِ! لَوْلاَ اسْتِغْفٰارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ، لَهَلَكَ مَنْ عَلَيْهٰا، إِلاّٰ خَوٰاصَّ الشّيعَةِ الَّتِى تَشْبَهُ أَقْوٰالُهُمْ أَفْعٰالَهُمْ.[۴]

---

۱ - إکمال الدّین: ج ۲، ص ۴۸۴، بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۸۰.

۲ - احتجاج: ج ۲، ص ۴۹۷، بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۳ - مستدرک‌الوسائل: ج ۲، ص ۵۱۷، ح ۲۶۰۶.

۴ - مستدرک ج ۵، ص ۲۴۷، ح ۵۷۹۵.

فرمود: اگر طلب مغفرت و آمرزش بعضی شماها برای همدیگر نبود، هرکس روی زمین بود هلاک می‌گردید، مگر آن شیعیان خاصّی که گفتارشان با کردارشان یکی است.

۱۶ - قالَ علیه السلام : وَأمّا قَوْلُ مَنْ قالَ: إنَّ الْحُسَیْنَ علیه السلام لَمْ یَمُتْ فَکُفْرٌ وَتَکْذِیبٌ وَ ضَلالٌ.[1]

فرمود: و امّا کسانی که معتقد باشند حسین علیه السلام زنده است و وفات نکرده، کفر و تکذیب و گمراهی است.

۱۷ - قالَ علیه السلام : مِنْ فَضْلِهِ، أنَّ الرَّجُلَ یَنْسَی التَّسْبِیحَ وَ یُدِیرُ السَّبْحَةَ، فَیُکْتَبُ لَهُ التَّسْبِیحُ.[2]

فرمود: از فضائل تربت حضرت سیّدالشّهداء علیه السلام آن است که چنانچه تسبیح تربت حضرت در دست گرفته شود ثواب تسبیح و ذکر را دارد، گرچه دعائی هم خوانده نشود.

۱۸ - قالَ علیه السلام : فِیمَنْ أفْطَرَ یَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضان مُتَعَمِّداً بِجِماعٍ مُحَرَّمٍ اَوْ طَعامٍ مُحَرَّمٍ عَلَیْهِ: إنَّ عَلَیْهِ ثَلاثُ کَفّاراتٍ.[3]

فرمود: کسی که روزه ماه رمضان را عمداً با چیز یا کار حرامی افطار - و باطل - نماید، (غیر از قضای روزه نیز) هر سه نوع کفّاره (٦٠ روزه، اطعام ٦٠

---

۱ - غیبة طوسی: ص ۱۷۷، وسائل‌الشّیعة: ج ۲۸، ص ۳۵۱، ح ۳۹.

۲ - بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ١٦٥، س ۸، ضمن ح ۴.

۳ - من لایحضره‌الفقیه: ج ۲، ص ۷۴، ح ۳۱۷، وسائل‌الشّیعة: ج ۱۰، ص ۵۵، ح ١٢٨١٦.

مسکین، آزادی یک بنده) بر او واجب می‌شود.

۱۹ - قٰالَ ﷺ : ألاٰ أُبَشِّرُکَ فِی الْعِطٰاسِ؟ قُلْتُ: بَلٰی، فَقٰالَ: هُوَ أمٰانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلاٰثَةَ أیّٰامٍ.[1]

نسیم خادم گوید: در حضور حضرت عطسه کردم، فرمود: می‌خواهی تو را بر فوائد عطسه بشارت دهم؟

عرض کردم: بلی.

فرمود: عطسه، انسان را تا سه روز از مرگ نجات می‌بخشد.

۲۰ - قٰالَ ﷺ : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمّٰانی فی مَحْفِلٍ مِنَ النّٰاسِ.

(وَ قٰالَ ﷺ :) مَنْ سَمّٰانی فی مَجْمَعٍ مِنَ النّٰاسِ فَعَلَیْهِ لَعْنَةُاللهِ.[2]

فرمود: ملعون و مغضوب است کسی که نام اصلی مرا در جائی بیان کند.

و نیز فرمود: هر که نام اصلی مرا در جمع مردم بر زبان آورد، بر او لعنت و غضب خداوند می‌باشد.

۲۱ - قٰالَ ﷺ: یَعْمَلُ کُلُّ امْرِیءٍ مِنْکُمْ مٰا یَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنٰا، وَلْیَتَجَنَّب مٰا یُدْنیهِ مِنْ کَرٰاهِیَّتِنٰا وَ سَخَطِنٰا، فَإنَّ امْرَءاً یَبْغَتُهُ فُجْأةٌ حینَ لاٰ تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ، وَ لاٰ یُنْجیهِ مِنْ عِقٰابِنٰا نَدَمٌ عَلٰی حُوبَةٍ.[3]

فرمود: هر یک از شما باید عملی را انجام دهد که سبب نزدیکی به ما و جذب

---

۱ - إکمال‌الدّین: ص ۴۳۰، ح ۵، وسائل‌الشّیعة: ج ۱۲، ص ۸۹، ح ۱۵۷۱۷.

۲ - وسائل‌الشّیعة: ج ۱۶، ص ۲۴۲، ح ۱۲، بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۸۴، ح ۱۳ و ۱۴.

۳ - بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۷۶، س ۵، ضمن ح ۷، به نقل از احتجاج.

محبّت ما گردد؛ و باید دوری کند از کرداری که ما نسبت به آن، ناخوشایند و خشمناک می‌باشیم، پس چه بسا شخصی در لحظه‌ای توبه کند که دیگر به حال او سودی ندارد و نیز او را از عِقاب و عذاب الهی نجات نمی‌بخشد.

۲۲ - قٰالَ علیه السلام : إنَّ الْأَرْضَ تَضِجُّ إلَی اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِینَ صَبٰاحاً.(۱)

فرمود: زمین تا چهل روز از ادرار کسی که ختنه نشده است ناله می‌کند.

۲۳ - قٰالَ علیه السلام : سَجْدَةُ الشُّکْرِ مِنْ أَلْزَمِ السُّنَنِ وَ أَوْجَبِهٰا.(۲)

فرمود: سجدهٔ شکر پس از هر نماز از بهترین و ضروری‌ترین سنّتها است.

۲۴ - قٰالَ علیه السلام : إنّی لَأَمٰانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ کَمٰا أَنَّ النُّجُومَ أَمٰانٌ لِأَهْلِ السَّمٰاءِ.(۳)

فرمود: به درستی که من سبب آسایش و امنیّت برای موجودات زمینی هستم، همان طوری که ستاره‌ها برای اهل آسمان اُمان هستند.

۲۵ - قٰالَ علیه السلام : قُلُوبُنٰا اَوْعِیَةٌ لِمَشِیَّةِ اللهِ، فَإذٰا شٰاءَ شِئْنٰا.(۴)

فرمود: قلوب ما ظرف‌هائی است برای مشیّت و ارادهٔ الهی، پس هرگاه او بخواهد ما نیز می‌خواهیم.

۲۶ - قٰالَ علیه السلام : إنَّ اللهَ مَعَنٰا، فَلاٰفٰاقَةَ بِنٰا إلٰی غَیْرِهِ، وَالْحَقُّ مَعَنٰا فَلَنْ

۱- وسائل‌الشّیعة: ج ۲۱، ص ۴۴۲، ح ۲۷۵۳۴.

۲- وسائل‌الشّیعة: ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۳، بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۶۱، ضمن ح ۳.

۳- الدّرّة الباهرة: ص ۴۸، س ۳.

۴- بحارالأنوار: ج ۵۲، ص ۵۱، س ۴، به نقل از غیبة نعمانی.

يُوحِشُنا مَنْ قَعَدَ عَنّا.(۱)

فرمود: خدا با ما است و نیازی به دیگران نداریم؛ و حقّ با ما است و هر که از ما روی گرداند باکی نداریم.

۲۷ - قٰالَ عليه‌السلام : مٰاأُرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطٰانِ بِشَيْيءٍ مِثْلِ الصَّلاٰةِ.(۲)

فرمود: هیچ چیزی و عملی همانند نماز، بینی شیطان را به خاک ذلّت نمی‌مالد و او را ذلیل نمی‌کند.

۲۸ - قٰالَ عليه‌السلام : لاٰ يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِى مٰالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ.(۳)

فرمود: برای هیچکس جائز نیست که در اموال و چیزهای دیگران تصرّف نماید مگر با اذن و اجازهٔ صاحب و مالک آن.

۲۹ - قٰالَ عليه‌السلام : فَضْلُ الدُّعٰاءِ وَ التَّسْبِيحِ بَعْدَ الْفَرٰائِضِ عَلَى الدُّعٰاءِ بِعَقِيبِ النَّوٰافِلِ كَفَضْلِ الْفَرٰائِضِ عَلَى النَّوٰافِلِ.(۴)

فرمود: فضیلت تعقیب دعا و تسبیح بعد از نمازهای واجب نسبت به بعد از نمازهای مستحبّی همانند فضیلت نماز واجب بر نماز مستحبّ می‌باشد.

۳۰ - قٰالَ عليه‌السلام : أَفْضَلُ أَوْقٰاتِهٰا صَدْرُا النَّهٰارِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ.(۵)

فرمود: (برای انجام نماز جعفر طیّار) بهترین و با فضیلت‌ترین اوقات پیش از

---

۱ - بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱، إكمال الدّين: ج ۲، ص ۵۱۱.

۲ - بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۸۲، ضمن ح ۱۱.

۳ - بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۸۳، ضمن ح ۱۱.

۴ - بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۶۱، ضمن ح ۳.

۵ - بحارالأنوار: ج ۵۶، ص ۱۶۸، ضمن ح ۴.

ظهر روز جمعه خواهد بود.

۳۱ - قالَ علیه السلام : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْغَداةَ إلی أنْ تَنْقَضِیَ النُّجُومُ.[۱]

فرمود: ملعون و نفرین شده است آن کسی که نماز صبح را عمداً تأخیر بیندازد تا موقعی که ستارگان ناپدید شوند.

۳۲ - قالَ علیه السلام : إنَّ اللهَ قَنَعَنا بِعَوائِدِ إحْسانِهِ وَ فَوائِدِ امْتِنانِهِ.[۲]

فرمود: همانا خداوند متعال، ما اهل‌بیت را به وسیلهٔ احسان و نعمت‌هایش قانع و خودکفا گردانده است.

۳۳ - قالَ علیه السلام : إنَّهُ لَیْسَ بَیْنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَیْنَ أَحَدٍ قَرابَةٌ، وَ مَنْ أنْکَرَنی فَلَیْسَ مِنّی، وَ سَبیلُهُ سَبیلُ ابْنِ نُوحٍ.[۳]

فرمود: بین خداوند و هیچ یک از بندگانش، خویشاوندی وجود ندارد - و برای هرکس به اندازهٔ اعمال و نیّات او پاداش داده می‌شود - هرکس مرا انکار نماید از (شیعیان و دوستان) ما نیست و سرنوشت او همچون فرزند حضرت نوح علیه السلام خواهد بود.

۳۴ - قالَ علیه السلام : أما تَعْلَمُونَ أنَّ الْأرْضَ لا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إمّا ظاهِراً وَإمّا مَغْمُوراً.[۴]

۱ـ بحارالأنوار: ج ۵۵، ص ۱۶ؤ ضمن ح ۱۳، و ص ۸۶، ص ۶۰، ح ۲۰.

۲ـ بحارالأنوار: ج ۵۲، ص ۳۸، ضمن ح ۲۸.

۳ـ بحارالأنوار: ج ۵۰، ص ۲۲۷، ح ۱، به نقل از احتجاج.

۴ـ بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۹۱، س ۵، ضمن ح ۱۹.

فرمود: آگاه و متوجه باشید بر این که در هیچ حالتی، زمین خالی از حجّت خداوند نخواهد بود، یا به طور ظاهر و آشکار و یا به طور مخفی و پنهان.

۳۵ - قٰالَ عليه السلام : إذٰا أذِنَ اللهُ لَنٰا فِی الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ، وَ اضْمَحَلَّ الْبٰاطِلُ، وَ انْحَسَرَ عَنْكُمْ.[1]

فرمود: چنانچه خداوند متعال اجازهٔ سخن و بیان حقایق را به ما بدهد، حقانیّت آشکار می‌گردد و باطل نابود می‌شود و خفقان و مشکلات برطرف خواهد شد.

۳۶ - قٰالَ عليه السلام : وَ أمّٰا وَجْهُ الْإنْتِفٰاعِ بی فی غَیْبَتی فَكَالْإنْتِفٰاعِ بِالشَّمْسِ إذٰا غَیَّبَهٰا عَنِ الْأبْصٰارِ السَّحٰابُ.[2]

فرمود: چگونگی بهره گیری و استفاده از من در دوران غیبت همانند انتفاع از خورشید است در آن موقعی که به وسیلهٔ ابرها از چشم افراد ناپدید شود.

۳۷ - قٰالَ عليه السلام : وَاجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إلَیْنٰا بِالْمَوَدَّةِ عَلَی السُّنَّةِ الْوٰاضِحَةِ، فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ، وَ اللّٰهُ شٰاهِدٌ عَلَیَّ وَ عَلَیْكُمْ.[3]

فرمود: هدف و قصد خویش را نسبت به محبّت و دوستی ما - اهل‌بیت عصمت و طهارت - بر مبنای عمل به سنّت و اجراء احکام الهی قرار دهید، پس همانا که موعظه‌ها و سفارشات لازم را نموده‌ام؛ و خداوند متعال نسبت به همهٔ ما

---

۱ - بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۹۶، س ۱۲، ضمن ح ۲۱.

۲ - بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۸۱، س ۲۱، ضمن ح ۱۰.

۳ - بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۷۹، س ۱۶، ضمن ح ۹.

و شما گواه می‌باشد.

۳۸ - قَالَ علیه‌السلام : أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَی‌اللهِ، وَ كَذَبَ الْوَقّاتُونَ.[1]

فرمود: زمان ظهور من مربوط به ارادهٔ خداوند متعال می‌باشد و هرکس زمان آن را معیّن و معرّفی کند دروغ گفته است.

۳۹ - قَالَ علیه‌السلام : أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذٰلِكَ فَرَجُكُمْ.[2]

فرمود: برای تعجیل ظهور من ـ در هر موقعیّت مناسبی ـ بسیار دعا کنید که در آن فرج و حلّ مشکلات شما خواهد بود.

۴۰ - دَفَعَ إِلَيَّ دَفْتَراً فِيهِ دُعَاءُ الْفَرَجِ وَ صَلَاةٌ عَلَيْهِ، فَقَالَ علیه‌السلام : فَبِهٰذَا فَادْعُ.[3]

یکی از مؤمنین به نام أبومحمّد، حسن بن وجناء گوید: زیر ناودان طلا در حرم خانهٔ خدا بودم که حضرت ولیّ عصر امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف را دیدم، دفتری را به من عنایت نمود که در آن دعای فرج و صلوات بر آن حضرت بود.

سپس فرمود: به وسیلهٔ این نوشته‌ها بخوان و برای ظهور و فرج من دعا کن و بر من درود و تحیّت بفرست.

۱ـ بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۸۱، س ۱، ضمن ح ۱۰.

۲ـ بحارالأنوار: ج ۵۳، ص ۱۸۱، س ۲۳، ضمن ح ۱۰.

۳ـ إكمال‌الدّين شيخ صدوق: ص ۴۴۳، ح ۱۷، بحارالأنوار: ج ۵۲، ص ۳۱، ضمن ح ۲۷.

و آن دعا بر حسب مشهور چنین نقل شده است:

«اللّٰهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ فُلانِ بْنِ فُلانْ «الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ»
صَلَوٰاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلىٰ آبٰائِهِ فى هٰذِهِ السّٰاعَةِ وَ فى
كُلِّ سٰاعَةٍ، وَلِيّاً وَحٰافِظاً وَ قٰائِداً وَ نٰاصِراً
وَ دَليلاً وَ عَيْناً حَتّىٰ تُسْكِنَهُ
أَرْضَكَ طَوْعاً وَ
تُمَتِّعَهُ فيهاً
طَويلاً».(۱)

* * * * *
* * * *
* * *
* *

۱ - كافى: ج ۴، ص ۱۶۲، ح ۴، فلاح السّائل سيّدبن طاووس: ص ۴۶.

﴿ فهرست موضوعی احادیث ﴾

﴿ بخشی از منشورات مهدی‌یار ﴾

نام کتاب	مؤلّف
۱ ـ در حریم عشق	سید عبدالله حسینی
۲ ـ داستانهایی از معراج پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم	= = =
۳ ـ داستانهایی شیرین از نماز شب	= = =
۴ ـ داستانهایی از بازگشت ائمه علیهم‌السلام به این دنیا	= = =
۵ ـ داستانهایی از انوار آسمانی	ر ـ یوسفی
۶ ـ داستانهایی از زمین کربلا	= =
۷ ـ داستانهایی از غیرت	سید طه موسوی هشترودی
۸ ـ داستانهایی از زیارت عاشورا وتُربت سیّدالشهداء علیه‌السلام	حیدر قنبری
۹ ـ داستانهایی از علماء	علیرضا خاتمی
۱۰ ـ ملاقات جوانان با صاحب الزمان علیه‌السلام	عبدالرضا خرمی
۱۱ ـ راهنمای سعادت و خوشبختی	عبدالله صالحی
۱۲ ـ چهل داستان و چهل حدیث از حضرت رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم	= =
۱۳ ـ چهل داستان و چهل حدیث از امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام	= =
۱۴ ـ چهل داستان و چهل حدیث از حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام	= =
۱۵ ـ چهل داستان و چهل حدیث از امام حسن مجتبی علیه‌السلام	= =
۱۶ ـ چهل داستان و چهل حدیث از امام حسین علیه‌السلام	= =
۱۷ ـ چهل داستان و چهل حدیث از امام زین العابدین علیه‌السلام	= =
۱۸ ـ چهل داستان و چهل حدیث از امام محمد باقر علیه‌السلام	= =
۱۹ ـ چهل داستان و چهل حدیث از امام جعفر صادق علیه‌السلام	= =

۲۰ ـ چهل داستان و چهل حدیث از امام موسی کاظم علیه‌السلام	=	=
۲۱ ـ چهل داستان و چهل حدیث از امام رضا علیه‌السلام	=	=
۲۲ ـ چهل داستان و چهل حدیث از امام محمد جواد علیه‌السلام	=	=
۲۳ ـ چهل داستان و چهل حدیث از امام علی هادی علیه‌السلام	=	=
۲۴ ـ چهل داستان و چهل حدیث از امام حسن عسکری علیه‌السلام	=	=
۲۵ ـ چهل داستان و چهل حدیث از امام زمان علیه‌السلام	=	=
۲۶ ـ مجموعه چیستان و کیستان ج ۱	=	=
۲۷ ـ مجموعه چیستان و کیستان ج ۲	=	=